H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
شنبه | ۲۲ شهریور ۱۴۰۴ | شماره ۴۱۴۵
۸ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

چگونه اقتصاد سبک غذا خوردن جامعه را تغییر داده است؟

فست فودها سفره‌های سنتی را بلعیدند

تغییر ذائقه جوانان و فشار اقتصادی چهره غذایی جامعه ایرانی را دگرگون کرده است

صفحه ۲

روایت نگین‌های فیروزه‌ای که به زمین‌های ترک‌خورده و نیزارهای خشک تبدیل می‌شوند

سرزمین بی‌تالاب پرندگان بی‌پناه

آینه‌های آسمان از دریاچه ارومیه تا تالاب گاوخونی امروز به کانون گردوغبار تبدیل شده‌اند

آب، در سرزمین‌های خشک و نیمه‌خشک، چیزی فراتر از یک منبع طبیعی است؛ شریان زندگی و معماری تمدن‌هاست. در ایران، همان‌گونه که در بسیاری از سرزمین‌های کهن دیده می‌شود، پیدایش نخستین شهرها و مراکز آبادانی در پیوندی مستقیم با آب معنا پیدا می‌کند. هرجا آب جاری بود، دهکده‌ای سر برآورد و از دل آن شهری قد کشید. هرجا قناتی حفر شد، باغی روییدو دیاری رونق گرفت. تاریخ نشان می‌دهد که شبکه‌های آبیاری، سدها و قنات‌ها تنها ابزار فنی نبودند، بلکه بستر اصلی برای استقرار جمعیت و تداوم حیات اجتماعی محسوب می‌شدند. شوش و جندی‌شاپور در خوزستان، ری و نیشابور در فلات مرکزی، یا اصفهان با زاینده‌رود، همگی بر شانه‌های جریان آب بنا شدند...

صفحه ۶

رویدادی تقویمی، نمایشی از کارنامه دولتی یا تقدیر از قهرمانان واقعی

بخت و اقبال در مدیریت سینما

صفحه ۵

بررسی وضعیت ریسک معاملات بازار سرمایه زیر سایه سیاست و دلار

لبخند سرد بورس به دیپلماسی

بازار سرمایه در صورت اصلاح سیاست‌ها می‌تواند جذاب‌ترین گزینه سرمایه‌گذاری در نیمه دوم سال باشد

صفحه ۲

بررسی تبعات ترور چهره نزدیک به ترامپ که حین سخنرانی به قتل رسید

شلیک در میانه خطابه

فضای تند دو قطبی حاکم بر آمریکا از جنگ فرسایشی میان دو قطب چپ و راست حکایت دارد

صفحه ۳

اختتامیه هفته سوم لیگ برتر پرسپولیس - فولاد خوزستان

پیرپسر!

حساس‌ترین بازی امروز لیگ برتر بین تیم‌های پرسپولیس و فولاد خوزستان در تهران برگزار خواهد شد

صفحه ۷

یادداشت

وقتی مصرف هویت‌ساز می‌شود

گوشی لوکس یا نان شب

شرکت اپل چند شب پیش از آیفون ۱۷ رونمایی کرد؛ گوشی‌ای با نمایشگر پیشرفته و تراشه‌ای تازه که از همان لحظه نخست، نامش به صدر جست‌وجوهای اینترنتی رفت. قیمت پایه این محصول ۷۹۹ دلار اعلام شده است، اما در بازارهایی چون ایران، به‌واسطه نرخ ارز و واسطه‌های متعدد، رقم نهایی می‌تواند به چندین برابر برسد. با این حال، همانند نسل‌های پیشین، عطش برای داشتن «جدیدترین آیفون» از حالا قابل مشاهده است؛ عطشی که نه‌تنها در تهران و مشهد، بلکه در نیویورک و دهلی و قاهره هم صف‌های طولانی و پیش‌فروش‌های پرهیجان به راه انداخته است.

کارشناسان فناوری می‌گویند نوآوری‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این محصول قابل توجه است، اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد و موضوع این یادداشت است نه فناوری و تازه‌های فنی و دیجیتال این محصول، که ابعاد فرهنگی و اجتماعی ماجراست. گوشی‌ای که هر سال بدل به نماد تمایز، موفقیت و تعلق به «جهان مدرن» می‌شود. درست همین ویژگی است که آیفون را از یک کالای صرفا الکترونیک فراتر می‌برد و به پدیده‌ای اجتماعی بدل می‌کند؛ پدیده‌ای که یکبار دیگر با آیفون ۱۷ دوباره در سراسر جهان احیا شده است.

یک رونمایی با ابعاد اجتماعی و فرهنگی

در خیابان‌های شهر، صحنه‌های آشنا بارها تکرار می‌شود. خیلی‌ها گوشی‌های آیفون جدید در دست دارند که شاید بهای آن از چند سال درآمد و پس‌اندازشان بیشتر باشد. در همان حال، اگر به زندگی روزمره‌شان نگاه کنیم، می‌بینیم گاهی برای پرداخت اجاره خانه مشکل دارند، برای خرید لباس ساده باید چند ماه صبر کنند، یا حتی در تأمین مایحتاج اولیه مانند خوراک و درمان با دشواری مواجه‌اند. البته این قضیه نمی‌تواند به کل جامعه تعمیم پیدا کند اما لااقل بخشی از جامعه را در بر می‌گیرد. پرسش ساده اما تلخی اینجاست. چرا کسی که به سختی از پس هزینه‌های ضروری برمی‌آید، به هر قیمتی حاضر است گوشی چند ده میلیون تومانی بخرد؟ این پدیده فقط در ایران رخ نمی‌دهد. در کشورهای مختلف هم دیده می‌شود که افراد از طبقات متوسط و حتی فرودست، هزینه‌های اساسی زندگی را کنار می‌گذارند تا جدیدترین محصول اپل را به دست آورند. گاهی خانواده‌ای ماه‌ها قسط می‌دهد، گاهی جوانی قرض می‌گیرد، یا حتی سفر و خوراک خود را کم می‌کند تا چیزی داشته باشد که در اصل «لوکس» به حساب می‌آید.

در فضای عمومی، معمولا این افراد را «گوشی‌باز» می‌گویند. البته این پدیده مخصوص ایران نیست و پدیده‌ای جهانی و فراگیر است به گونه‌ای که حتی دانشنامه‌های جهان برای این قبیل افراد نام انگلیسی Sheeple را ابداع کرده‌اند که ویژه افرادی است که چشم بسته و بی‌توجه به مسائل و اولویت‌ها و واقعیت‌های زندگی کورکورانه مترصد تعویض سالانه گوشی‌های اپل خود هستند. اما پشت این انتخاب، دلایل عمیق‌تری وجود دارد؛ دلایلی که جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی می‌کوشند توضیح دهند. این پدیده فقط درباره یک گوشی نیست؛ درباره شیوه‌ای است که انسان امروز هویت و جایگاه اجتماعی خود را تعریف می‌کند. اگر کمی دقیق‌تر شویم، خواهیم دید خرید آیفون می‌تواند بیش از آنکه به نیاز واقعی برای برقراری تماس یا استفاده از اینترنت مربوط باشد، به مفاهیمی چون «آبرو»، «احساس تعلق» و «نمایش موفقیت» گره خورده باشد.

مصرف تظاهری: نمایش موفقیت به هر قیمت

تورستن وبلن، اقتصاددان و جامعه‌شناس نروژی-آمریکایی در قرن نوزدهم اصطلاحی به کار برد به نام «مصرف تظاهری». منظور او این بود که افراد گاهی کالاهایی را مصرف می‌کنند که به آن نیاز واقعی ندارند بلکه قصد دارند با استفاده از آن کالا جایگاه اجتماعی خاصی را برای خود تعریف کنند. آیفون در این منطق، بیشتر از آنکه یک ابزار تکنولوژیک باشد، یک «نشان افتخار» است؛ مثل ساعت لوکس یا ماشین گران‌قیمت. حتی اگر فرد پول نداشته باشد، با خرید آن احساس می‌کند به طبقه بالاتری تعلق دارد و بیشتر دیده می‌شود.

اثر ارابه‌ای و «چون همه دارند»

در روان‌شناسی اجتماعی اصطلاحی وجود دارد به نام «اثر ارابه‌ای» که به زبان ساده یعنی «چون همه دارند، من هم باید داشته باشم.» وقتی جوانی می‌بیند دوستانش در دانشگاه یا همکارانش در اداره گوشی آیفون دارند خود را تحت یک فشار اجتماعی احساس می‌کند و فشار اجتماعی نادیده‌گرفتنی نیست. برای همین، حتی اگر در جیبش پول کافی نیست، باز هم خود را به هر زحمتی به این صف مصرف می‌رساند تا از قافله عقب نماند.

جادوی پنهان کالا

کارل مارکس در قرن نوزدهم گفت که کالاها در سرمایه‌داری حالتی جادویی پیدا می‌کنند؛ او این را «جادوی کالا» نامید. یعنی مردم کالا را نه فقط برای کارکردش، بلکه به‌عنوان چیزی مقدس می‌پرستند. آیفون نمونه کامل این مفهوم است: یک تلفن همراه عادی که می‌توان تماس گرفت و پیام فرستاد، در چشم خریدارانش به چیزی فراتر از آن تبدیل می‌شود؛ گویی ارزش معنوی و هویتی دارد.

قبیله‌گرایی برندها: ما و آن‌ها

در دنیای مدرن مردم در قالب «قبایل» جدید حول محور نمادها و برندها جمع می‌شوند. کاربر گوشی آیفون بودن یعنی عضویت در یک قبیله خاص، قبیله کسانی که خود را خلاق، به‌روز و جهانی می‌دانند. در برابر آن، «اندرویدی‌ها» یا «غیر اپلی‌ها» به‌مثابه دیگری دیده می‌شوند. پس خرید آیفون در حقیقت یک نوع اعلام حضور در قبیله است، حتی اگر هزینه‌اش گرسنگی یا بدهی باشد.

خشونت نمادین: فشار نامرئی جامعه

پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، مفهومی دارد به نام «خشونت نمادین». او می‌گوید جامعه ارزش‌ها و سلیقه‌های حاکم را به مردم تحمیل می‌کند، به‌طوری که آن‌ها خودشان داوطلبانه برای پیروی از آن ارزش‌ها فشار می‌آورند. آیفون یکی از همین ارزش‌های تحمیلی است. البته کسی انسان را به خریدن گوشی خاص مجبور نمی‌کند، اما برای برخی افراد نداشتن این گوشی همراه با احساس شرم، کمبود یا عقب‌ماندگی یکسان می‌شود. این فشار نامرئی باعث می‌شود برخی افراد با حذف دیگر اولویت‌های زندگی برای دستیابی به آن تلاش کنند.

در نهایت، ماجرای خرید آیفون از سوی کسانی که پول کافی ندارند، به نیاز بنیادی انسان به «آبروداری» برمی‌گردد. در جامعه‌ای که ارزش‌ها بر اساس «چه داری» سنجیده می‌شود، داشتن یک گوشی می‌تواند برای فرد چیزی فراتر از ابزار تکنولوژی باشد تا از آن رهگذر راهی برای احساس تعلق بیابد، یا حتی آن را تنها دارایی ارزشمند در زندگی خود بداند.

تلنگر

مرمت یا مرگ تدریجی میراث؟

محمد عبدالعلی‌پور
هفت صبح

در دل میدان نقش‌جهان اصفهان، جایی که قرن‌هاست شکوه صفوی نگاه جهان را خیره کرده، دو گنبد مهم ایستاده‌اند؛ مسجد جامع عباسی و مسجد شیخ لطف‌الله. این گنبدها نه تنها نماد هنر ایرانی، که سندی زنده از هویت ملی و جهانی ما هستند. اما آنچه این روزها بر سرشان آمده، بیشتر به تراژدی می‌ماند تا مرمت. تراژدی که نامش را برخی نمایندگان مجلس «افتضاح مرمتی» گذاشته‌اند.

همه‌چیز از زمانی جدی شد که تصاویری از گنبد مرمت‌شده مسجد شیخ لطف‌الله منتشر شد. رنگ‌ها ناهمگون بود، سطح کار به وصله‌پینه شبیه‌تر از یک اثر مرمتی و خطوط شکوه صفوی در میان بی‌دقتی‌ها گم شده بود. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به‌سرعت پر شد از این تصاویر؛ و موجی از اعتراض بالا گرفت. مهدی طغیانی، نماینده اصفهان، صریح گفت: «این مرمت، افتضاح مرمتی کشور است.» جمله‌ای که به‌خوبی عمق فاجعه را آشکار می‌کرد. کارشناسان میراث فرهنگی هم سکوت نکردند. مهدی حجت، بنیان‌گذار سازمان میراث فرهنگی، با صراحت گفت تصمیم‌ها بدون مشورت با متخصصان و بدون مطالعات جامع گرفته شده است. او تأکید کرد که در چنین پروژه‌هایی باید از ترکیب دانش فنی، تجربه استادکاران سنتی و فناوری‌های نوین استفاده شود؛ نه اینکه با تصمیم‌های شتاب‌زده، یکی از نمادهای جهان اسلام قربانی بی‌تدبیری شود. اما در سوی دیگر ماجرا، مدیران پایگاه جهانی نقش‌جهان و ناظران پروژه مرمتی، از جمله فریبا خطابخش و بهشاد حسینی، توضیحاتی ارائه دادند. آنان از شرایط اضطراری و کمبود اعتبارات سخن گفتند و تلاش کردند مرمت را اقدامی ناگزیر معرفی کنند. پرسش اما همچنان بی‌پاسخ ماند: اگر بودجه کافی وجود ندارد، آیا درست است دست به تغییراتی زد که ماهیت گنبد را دستخوش آسیب‌های جدی کند؟ چرا در همان آغاز کار، از جامعه، دانشگاه‌ها یا حتی نهادهای بین‌المللی برای جذب منابع و اجرای مرمتی شایسته کمک خواسته نشد؟ ماجرای گنبد شیخ لطف‌الله تنها یک خطای فنی نیست؛ بازتابی است از بحران مدیریتی در وزارت میراث فرهنگی. این وزارتخانه در سال‌های اخیر بیش از آنکه بر حفاظت و مرمت اصولی بناها تمرکز کند، به نمایش‌های رسانه‌ای دل خوش کرده است. سمینارهای پرزرق‌وبرق، نشست‌های بی‌حاصل و جشنواره‌هایی با عنوان‌های پرطمطراق برگزار می‌شود، اما در عمل، گنبدها ترک می‌خورند و پل‌های تاریخی فرسوده می‌شوند. ترکیب مدیران ارشد نیز نشان‌دهنده همین روند است. بسیاری از تصمیم‌گیران وزارت میراث فرهنگی از میان مدیران سابق صداوسیما انتخاب شده‌اند. نتیجه آنکه به جای نگاه تخصصی و علمی، نگاه رسانه‌ای و تبلیغاتی بر سیاست‌گذاری‌ها غالب شده است. نمونه روشن این وضعیت، یادداشت یکی از معاونان وزارتخانه درباره دیدار با یک کارگردان تلویزیونی بود؛ دیداری که هیچ نسبتی با مأموریت اصلی وزارتخانه نداشت و بیشتر شبیه یک حرکت تبلیغاتی بود. جامعه وقتی می‌بیند که مرمت نمادهای جهانی با چنین کیفیتی انجام می‌شود، اعتماد خود را به متولیان از دست می‌دهد.

وقتی تصاویر گنبد مرمت‌شده با تمسخر در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود، این فقط یک خطای زیبایی‌شناسانه نیست؛ نشانه‌ای از بحرانی عمیق‌تر است. بحران مدیریت، بحران شفافیت و بحران پاسخگویی. مدیران به جای آنکه با انتشار گزارش‌های دقیق و داده‌های فنی افکار عمومی را قانع کنند، با کلی‌گویی و وعده‌های مبهم از کنار موضوع عبور می‌کنند. همین رفتار است که باعث می‌شود مردم، حتی پیش از شنیدن سخنان کارشناسان، خود به چشم ببینند که میراثشان قربانی بی‌تدبیری شده است. این ماجرا تنها در سطح ملی باقی نمی‌ماند. ایران به‌عنوان متولی آثار ثبت‌شده جهانی، موظف است استانداردهای یونسکو را رعایت کند. وقتی مرمت یک گنبد شاخص چنین نتیجه‌ای دارد، جایگاه ایران در میان نهادهای بین‌المللی زیر سوال می‌رود. پرسش این است: کشوری که در مرمت ساده‌ترین بخش‌های نمادهایش دچار خطا می‌شود، چگونه می‌تواند ادعای حفاظت از یکی از پیچیده‌ترین مجموعه‌های جهانی مانند تخت‌جمشید یا بیستون را داشته باشد؟ بدون تردید، ماجرای گنبد شیخ لطف‌الله اولین نمونه از این دست نیست. پیش‌تر نیز پروژه‌هایی مانند مرمت سی‌وسه‌پل یا برخی بخش‌های مسجد جامع عباسی با انتقادهای مشابه روبه‌رو شدند. اما آنچه خطرناک‌تر است، بی‌توجهی به تجربه‌های گذشته است. وزارت میراث فرهنگی نه‌تنها از خطاها درس نگرفته، بلکه همان مسیر را بارها تکرار کرده است.

گنبد شیخ لطف‌الله امروز نه‌تنها نماد هنر صفوی، که آینه‌ای از ضعف مدیریتی و بی‌توجهی به اصول علمی مرمت است. این ماجرا به ما هشدار می‌دهد: اگر روند کنونی ادامه یابد، فردا نوبت کدام گنجینه خواهد بود؟ آیا باید منتظر روزی باشیم که سی‌وسه‌پل، بیستون یا تخت‌جمشید با افتضاحی مشابه روبه‌رو شوند؟

راه نجات روشن است: بازگرداندن مرمت به دست متخصصان واقعی، استفاده از روش‌های علمی و شفاف‌سازی کامل برای جامعه. وزارت میراث فرهنگی باید به جای نمایش‌های رسانه‌ای، پاسخگو و مسئول باشد. در غیر این صورت، باید بپذیریم که ما خود، با دستان خویش، تاریخ و هویت‌مان را ویران می‌کنیم.

اقتصاد چگونه سبک غذاخوردن جامعه را تغییر داده است؟

فست فودها سفره‌های سنتی را بلعیدند

تغییر ذائقه جوانان و فشار اقتصادی چهره غذایی جامعه ایرانی را دگرگون کرد

مونا موسوی
هفت صبح

در سال‌های اخیر، تعداد فست‌فودها در تهران از رستوران‌های سنتی پیشی گرفته است؛ تغییری که نه‌تنها حاصل تحول در ذائقه نسل جوان، بلکه نتیجه مستقیم فشارهای اقتصادی، تغییر سبک زندگی شهری و بازدهی بالاتر سرمایه‌گذاری در حوزه غذاهای فوری است.

> درآمد ماهانه یک فست‌فود متوسط در مناطق پرتردد تهران به بیش از ۱۵۰ میلیون تومان می‌رسد؛ در حالی که بسیاری از رستوران‌های سنتی با هزینه‌های بالای مواد اولیه و پخت زمان‌بر، به سودی کمتر از نصف این رقم رضایت می‌دهند

در دهه گذشته، چهره غذایی تهران به‌طور محسوسی تغییر کرده است. خیابان‌هایی که روزگاری با بوی کباب و دیزی شناخته می‌شدند، حالا با تابلوهای نئون، منوی همبرگر، پیتزا، ساندویچ و مرغ سوخاری پر شده‌اند. فست‌فودها نه‌تنها از نظر تعداد، بلکه از نظر سهم بازار، سرعت گردش مالی و جذب مشتری، از رستوران‌های سنتی پیشی گرفته‌اند. این تغییر، حاصل ترکیبی از عوامل فرهنگی، اقتصادی و سبک زندگی است که در کنار هم، الگوی غذا خوردن شهری را دگرگون کرده‌اند.

نخستین عامل، تغییر ذائقه نسل جوان است. غذاهای فوری، با طعم‌های تند، چرب و متنوع، در کنار بسته‌بندی جذاب و تبلیغات گسترده، توانسته‌اند جای خود را در سبد غذایی خانواده‌ها باز کنند. نسل جدید، که با سرعت زندگی، محدودیت زمان و گرایش به تجربه‌های جدید روبه‌روست، ترجیح می‌دهد به‌جای نشستن طولانی در رستوران‌های سنتی، غذای خود را در کمتر از ۱۵دقیقه دریافت کند. این سبک مصرف، با رشد پلتفرم‌های سفارش آنلاین و تحویل غذا، بیش از پیش تقویت شده است.

اقتصاد چگونه تقاضا برای غذا را تغییر داد؟

عامل مهم‌تر از ذائقه، اقتصاد است. در شرایطی که قیمت گوشت، برنج، روغن و سایر مواد اولیه سنتی به‌شدت افزایش یافته، تهیه غذاهای سنتی برای رستوران‌دار و مشتری، هر دو پرهزینه شده است. یک پرس چلوکباب در رستوران‌های متوسط تهران، بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ هزار تومان قیمت دارد؛ در حالی که یک ساندویچ مرغ یا همبرگر، با قیمت ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار تومان، برای بخش بزرگی از جامعه مقرون‌به‌صرفه‌تر است. کاهش قدرت خرید مردم، فست‌فود را از یک انتخاب تفننی به یک گزینه اقتصادی تبدیل کرده است.

از منظر سرمایه‌گذاری نیز، فست‌فودها جذاب‌ترند. برای راه‌اندازی یک فست‌فود کوچک در مناطق پرتردد تهران مانند ولیعصر، ستارخان یا نارمک، سرمایه‌ای بین ۲ میلیون تا ۳ میلیارد تومان کافی است. این رقم شامل رهن مغازه، تجهیزات آشپزخانه صنعتی، دکوراسیون، مجوزها و مواد اولیه است. در مقابل، تأسیس یک رستوران سنتی با منوی کامل، نیازمند فضای بزرگ‌تر، آشپزهای ماهر، تجهیزات متنوع‌تر و سرمایه‌ای بیش از ۶ تا ۸ میلیارد تومان است. هزینه‌های جاری مانند حقوق پرسنل، خرید مواد اولیه تازه و زمان طولانی پخت نیز فشار بیشتری بر رستوران‌دار وارد می‌کند.

درآمد نیز تفاوت چشمگیری دارد. یک فست‌فود متوسط، با فروش روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ پرس غذا، می‌تواند ماهانه بیش از ۱۵۰ میلیون تومان سود خالص داشته باشد. در حالی که بسیاری از رستوران‌های سنتی، با فروش کمتر و هزینه‌های بالاتر، به سودی کمتر از نصف این رقم رضایت می‌دهند. فست‌فودها با مدل فروش سریع، حاشیه سود بالا و قابلیت تطبیق با تورم، عملا به یکی از سودآورترین مشاغل صنفی در تهران تبدیل شده‌اند.

سرمایه‌گذاری در فست فود کم ریسک‌تر است؟

از سوی دیگر، فست‌فودها در جذب سرمایه‌گذار نیز موفق‌تر عمل کرده‌اند. برخی برندهای زنجیره‌ای با مدل فرانچایز، امکان ورود سرمایه‌گذاران خرد را فراهم کرده‌اند. در حالی که رستوران‌های سنتی، به‌دلیل وابستگی به آشپز خاص، منوی محدود و فضای سنتی، کمتر قابلیت توسعه زنجیره‌ای دارند.

این تغییر، اگرچه از منظر اقتصادی قابل توجیه است، اما پیامدهای فرهنگی نیز دارد. کاهش مصرف غذاهای سنتی، به‌معنای تضعیف بخشی از هویت غذایی ایرانی است. نسل جدید، کمتر با طعم دیزی، قیمه نثار، باقالی‌پلو یا خورشت فسنجان آشناست و این فاصله، در بلندمدت می‌تواند به فراموشی بخشی از میراث غذایی منجر شود.

در مجموع، رشد فست‌فودها در برابر رستوران‌های سنتی، حاصل ترکیب تغییر ذائقه، فشار اقتصادی، و مدل‌های سودآور سرمایه‌گذاری است. این روند، اگرچه در ظاهر نشانه‌ای از سازگاری با شرایط جدید است، اما در بلندمدت نیازمند مداخله فرهنگی، حمایت از غذاهای سنتی و بازتعریف مدل‌های کسب‌وکار در حوزه رستوران‌داری است. جامعه‌ای که غذا را صرفا بر اساس سرعت و قیمت انتخاب کند، ممکن است بخشی از هویت خود را در مسیر توسعه اقتصادی گم کند.

مقایسه پایداری درآمد رستوران‌های فست‌فودی و سنتی

از نظر وضعیت رستوران‌های فست‌فودی و سنتی در تهران، نکته‌ای مهم الگوی درآمدی این دو صنف است؛ فست‌فودها، برخلاف ظاهر پایداری‌شان، در واقع کسب‌وکارهایی با نوسانات دوره‌ای هستند. موج‌های مصرفی در این حوزه به‌شدت تحت تأثیر مد، تبلیغات، شبکه‌های اجتماعی و حتی سریال‌های تلویزیونی قرار دارد. یک دوره پیتزا در صدر انتخاب‌ها قرار می‌گیرد، دوره‌ای دیگر مرغ سوخاری یا ساندویچ‌های آمریکایی محبوب می‌شوند و گاهی هم برگرهای گیاهی یا غذاهای فست‌فیوژن (ترکیبی) بازار را قبضه می‌کنند. این نوسانات، اگرچه در کوتاه‌مدت سودآورند، اما برای صاحبان فست‌فودها، نیازمند تطبیق سریع با ذائقه بازار، تغییر منو، آموزش مجدد پرسنل و حتی بازطراحی فضای داخلی است.

در مقابل، رستوران‌های سنتی با وجود کاهش سهم بازار، از ثبات نسبی در الگوی مصرف برخوردارند. غذاهایی مانند چلوکباب، دیزی، خورشت قیمه، فسنجان یا باقالی‌پلو، مشتریان خاص خود را دارند، مشتریانی که نه به‌دنبال تجربه‌های لحظه‌ای، بلکه به‌دنبال طعم آشنا، اصالت غذایی و حس نوستالژی هستند. این رستوران‌ها اگرچه در رقابت با فست‌فودها از نظر سرعت و قیمت عقب‌ترند، اما در حفظ وفاداری مشتریان موفق‌تر عمل کرده‌اند. ریزش مشتری در این صنف، نه به‌دلیل تغییر ذائقه، بلکه عمدتا ناشی از کاهش قدرت خرید خانوارهاست. وقتی قیمت یک پرس چلوکباب به ۴۰۰ هزار تومان می‌رسد، بسیاری از خانواده‌ها ترجیح می‌دهند به‌جای صرف غذا در رستوران سنتی، به گزینه‌های ارزان‌تر یا خانگی روی بیاورند.

این تفاوت در رفتار مصرف‌کننده، به‌وضوح در درآمد ماهانه رستوران‌ها بازتاب دارد. فست‌فودها در دوره‌های اوج، مانند تابستان یا تعطیلات، با تبلیغات گسترده و منوهای جدید، جهش درآمدی را تجربه می‌کنند. اما همین درآمد، در دوره‌های رکود یا تغییر ذائقه، به‌شدت افت می‌کند. در حالی که رستوران‌های سنتی، اگرچه رشد انفجاری ندارند، اما درآمدشان در طول سال با نوسان کمتری همراه است. این ثبات، به‌ویژه برای سرمایه‌گذاران بلندمدت، مزیت محسوب می‌شود.

به طور کلی می‌توان گفت که فست‌فودها نماینده اقتصاد سریع، پرریسک و مبتنی بر مد هستند؛ در حالی که رستوران‌های سنتی، نماد پایداری، اصالت و ارتباط عمیق‌تر با فرهنگ غذایی ایرانی‌اند. هر دو مدل، جایگاه خود را در بازار دارند، اما در شرایط تورمی و کاهش قدرت خرید، رستوران‌های سنتی بیش از هر چیز نیازمند حمایت، بازتعریف قیمت‌گذاری و مدل‌های جدید ارائه خدمات هستند تا بتوانند در رقابت نابرابر با فست‌فودها، سهم خود را حفظ کنند.

رشد فست‌فودها پدیده جهانی محسوب می‌شود؟

بررسی روند رشد فست‌فودها در برابر رستوران‌های سنتی، پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا این تغییر صرفا مختص ایران است یا بخشی از یک پدیده جهانی محسوب می‌شود؟ پاسخ، هم بله است و هم نه. در بسیاری از کشورهای جهان، به‌ویژه در اقتصادهای توسعه‌یافته، فست‌فودها از دهه‌ها پیش بخش غالب صنعت غذا بوده‌اند. برندهایی مانند مک‌دونالد، کی‌اف‌سی، ساب‌وی و برگرکینگ، نه‌تنها در آمریکا بلکه در اروپا، آسیا و آمریکای لاتین، سهم قابل توجهی از بازار غذا را در اختیار دارند. در این کشورها، فست‌فود از ابتدا به‌عنوان مدل غالب رستوران‌داری شکل گرفته و رستوران‌های سنتی بیشتر در قالب تجربه‌های فرهنگی، گردشگری یا لوکس تعریف شده‌اند.

اما در ایران، مسیر متفاوتی طی شده است. اقتصاد رستوران‌داری در ایران، به‌ویژه تا دهه ۸۰ شمسی، عمدتا با محوریت غذاهای سنتی شکل گرفته بود. چلوکبابی‌ها، دیزی‌سراها، رستوران‌های ایرانی با منوی خورشت و پلو، نه‌تنها در تهران بلکه در شهرهای مختلف کشور، الگوی غالب بودند. غذا خوردن بیرون از خانه، تا مدت‌ها یک تجربه سنتی و خانوادگی بود که با نشستن دور سفره، صرف غذاهای آشنا و گاه موسیقی زنده همراه می‌شد. فست‌فودها تا پیش از دهه ۹۰، بیشتر در قالب مغازه‌های کوچک یا ساندویچی‌های محلی فعالیت می‌کردند و سهم محدودی از بازار داشتند.

رشد فست‌فود در ایران، برخلاف کشورهای غربی، نه از دل فرهنگ مصرف بلکه از دل فشار اقتصادی و تغییر سبک زندگی شهری بیرون آمده است. در حالی که در آمریکا یا اروپا، فست‌فود به‌عنوان نماد مصرف‌گرایی و سرعت شناخته می‌شود، در ایران به‌تدریج به یک پاسخ اقتصادی به کاهش قدرت خرید، کمبود وقت و گرانی مواد اولیه سنتی تبدیل شده است. در واقع، اگر در غرب فست‌فود انتخابی فرهنگی بود، در ایران به انتخابی اقتصادی بدل شده است.

تفاوت در ساختار برندینگ در فست فودهای ایرانی و خارجی

در کشورهای بزرگ، فست‌فودها عمدتا با برندهای زنجیره‌ای، استانداردهای دقیق و مدل‌های فرانچایز فعالیت می‌کنند. در ایران، بخش عمده فست‌فودها هنوز در قالب واحدهای مستقل، خانوادگی یا محلی فعالیت می‌کنند و تنها در سال‌های اخیر فقط برخی برندهای زنجیره‌ای توانسته‌اند بخشی از بازار را استانداردسازی کنند.

در نتیجه، می‌توان گفت که رشد فست‌فود در ایران بخشی از یک روند جهانی است، اما با دلایل، مسیر و پیامدهایی متفاوت. در کشورهای دیگر، این رشد از دل فرهنگ مصرف و مدل‌های سرمایه‌گذاری بیرون آمده؛ در ایران، از دل تورم، تغییر سبک زندگی و فشار اقتصادی. این تفاوت، در تحلیل آینده صنعت غذا نیز اهمیت دارد. اگر در غرب، بازگشت به غذاهای سنتی به‌عنوان تجربه فرهنگی در حال رشد است، در ایران حفظ رستوران‌های سنتی نیازمند حمایت اقتصادی، بازتعریف مدل کسب‌وکار و تقویت هویت غذایی ملی است. بدون این مداخله، خطر فراموشی تدریجی غذاهای سنتی و تبدیل صنعت غذا به یک بازار صرفا سریع و سودمحور، بسیار جدی خواهد بود.

گزارش

بررسی وضعیت ریسک معاملات بورس زیر سایه سیاست و دلار

لبخند سرد بورس به دیپلماسی

در صورت اصلاح سیاست‌ها، بازار سرمایه می‌تواند جذاب‌ترین گزینه سرمایه‌گذاری در نیمه دوم سال باشد؟

گروه اقتصادی | در حالی که توافق ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سیگنال مثبتی برای کاهش تنش‌های سیاسی و بازگشت به مسیر دیپلماسی تلقی می‌شود، فعال بودن مکانیسم ماشه و سایه تحریم‌های شورای امنیت، بازار سرمایه را در موقعیتی نوسانی قرار داده است. این گزارش با نگاهی به رفتارشناسی بازار در هفته اخیر، سه عامل کلیدی اثرگذار بر روند آتی بورس را بررسی می‌کند: تحولات سیاسی، متغیرهای اقتصادی و محرک‌های درون‌بازاری.

در موقعیت کنونی بورس توافق ایران با آژانس انرژی اتمی، در نگاه نخست، می‌تواند تا حدودی نقش یک سپر روانی برای بازار ایفا کند. این توافق، به‌ویژه برای سرمایه‌گذاران حقیقی، نشانه‌ای از باز شدن کانال‌های دیپلماتیک و احتمال کاهش تنش‌های بین‌المللی است. در چنین فضایی، گروه‌هایی مانند دارویی، غذایی و خدماتی که کمتر تحت تأثیر تحریم‌های خارجی هستند، می‌توانند با رشد تقاضا و ورود نقدینگی مواجه شوند. اما فعال بودن مکانیسم ماشه، به‌ویژه اگر منجر به بازگشت تحریم‌های شورای امنیت شود، پیامدهای جدی‌تری برای گروه‌های صادرات‌محور خواهد داشت. صنایع پتروشیمی، فلزات اساسی، بانک‌ها و شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی با محدودیت‌هایی در حوزه تأمین مالی، نقل‌وانتقال ارزی و صادرات مواجه خواهند شد. این فشارها می‌تواند موجب افزایش هزینه‌های عملیاتی، کاهش سودآوری و افت انتظارات در این گروه‌ها شود.

لبخندهای سرد بازار؛ هفته‌ای با امید مشروط

در هفته‌ای که گذشت، بازار سرمایه با لبخندی نصفه‌نیمه به استقبال معاملات رفت. به طوری که بازدهی نرمال و فضای نسبتا مثبت به ورود زیاد پول نشد. این موضوع حکایت از رسیدن شاخص به کف تکنیکال و اقبال مجدد نوسانگیرها به گروه خودرویی‌ها، جو بازار را تا حدودی بهبود داد. با این حال، حجم معاملات همچنان پایین بود و تردید در رفتار سهامداران مشهود است.

سه عامل کلیدی برای برگشت بازار

تحلیل‌گران بازار معتقدند سه عامل می‌توانند نقطه عطفی برای بازگشت جریان پول و آغاز یک روند صعودی باشند.

تحولات سیاسی؛ مهم‌ترین و قطعی‌ترین عامل برای رشد بازار، کاهش ریسک‌های سیاسی است. اگر سایه جنگ کنار رود یا مذاکرات جدی با آمریکا آغاز شود، حتی با نرخ بهره بالا و نرخ ارز فعلی، بازار می‌تواند واکنش تند و مثبتی نشان دهد. سفر پزشکیان به‌عنوان یک پالس دیپلماتیک، می‌تواند در این مسیر موثر باشد، هرچند هنوز نشانه‌ای قطعی از تغییر فضای سیاسی دیده نمی‌شود.

متغیرهای اقتصادی؛ نرخ بهره و نرخ ارز، دو محور اصلی در تعیین مسیر بازار هستند. کاهش نرخ بهره یا منطقی شدن نرخ نیما می‌تواند ارزندگی بازار را چند پله ارتقا دهد و جریان پول را به حرکت درآورد. حتی در شرایطی که ریسک‌های سیاسی پابرجا باشند، این دو متغیر می‌توانند طول موجی متوسط اما پایدار برای بازار ایجاد کنند.

محرک‌های درون‌بازاری؛ گزارش‌های مالی مثبت شرکت‌ها، تزریق نقدینگی از سوی صندوق‌های تثبیت و توسعه، و اخبار خوب از صنایع خاص، می‌توانند در کوتاه‌مدت فضای بازار را بهبود دهند. این عامل، اگرچه ضعیف‌ترین محرک رشد است، اما نقش مهمی در تثبیت کف قیمتی و جلوگیری از ریزش بیشتر دارد.

محافظه‌کاری در کنار حضور فعال

بازار سرمایه در نقطه‌ای ایستاده که نه‌تنها خطرناک نیست، بلکه در صورت اصلاح سیاست‌ها، می‌تواند به یکی از جذاب‌ترین گزینه‌های سرمایه‌گذاری در نیمه دوم سال تبدیل شود. با این حال، توصیه تحلیل‌گران آن است که هیجان‌زده عمل نکنید. پایبندی به استراتژی‌های بلندمدت، مبتنی بر تحلیل بنیادی و رصد دقیق سه عامل ذکرشده، مهم‌ترین ابزار برای عبور از فضای فعلی است.

باید پذیرفت که بحران بازار تمام نشده و هنوز در ابتدای مسیر هستیم. انتشار اوراق تبعی، گزارش‌های مثبت شرکت‌ها و تحرکات محدود حقوقی‌ها، اگرچه به بهبود نسبی کمک کرده‌اند، اما کافی نیستند. بازار نیازمند محرک‌های قوی‌تر، شفاف‌تر و پایدارتر است تا بتواند از فاز تردید عبور کرده و وارد دوره‌ای از رشد واقعی شود. تا آن زمان، محافظه‌کاری هوشمندانه، بهترین راهبرد برای سهامداران خواهد بود.

کدام گروه‌های بورس در اولویت قرار می‌گیرند؟

در شرایط فعلی بازار که با نشانه‌هایی از کف‌سازی قیمتی، تردیدهای سیاسی و ارزندگی تاریخی همراه است، سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی با نگاهی محتاط اما تحلیلی، به‌دنبال گروه‌هایی هستند که بتوانند در این فضای پرریسک، بازدهی معقول و قابل دفاعی ارائه دهند. انتخاب‌ها دیگر بر اساس موج‌سواری نیست، بلکه بر پایه ترکیبی از گزارش‌های مالی، تاب‌آوری در برابر تحریم‌ها و نسبت‌های جذاب ارزشی صورت می‌گیرد.

گروه‌های صادرات‌محور با شرط ثبات ارزی

گروه‌های پتروشیمی و فلزات اساسی همچنان در صدر توجه سرمایه‌گذاران قرار دارند، اما با یک شرط مهم یعنی ثبات نسبی در نرخ ارز و نبود شوک‌های سیاسی. برخی نمادهایی بزرگ، به‌واسطه وابستگی بالا به قیمت‌های جهانی و نرخ دلار، در صورت بهبود فضای ارزی و کاهش تنش‌ها، می‌توانند جهش‌های سودآور را تجربه کنند. گزارش‌های ماهانه این شرکت‌های صادراتی نیز نشان خواهد داد که با وجود محدودیت‌های انرژی، تولید و فروش آن‌ها افت محسوسی نداشته است.

گروه‌های غذایی و دارویی؛ پناهگاه سرمایه در فضای پرریسک

در فضای پرابهام سیاسی، گروه دارویی و غذایی به‌عنوان پناهگاه‌های امن سرمایه‌گذاری شناخته می‌شوند. آنها به‌واسطه تقاضای داخلی پایدار و ثبات نسبی در درآمد، مورد توجه سرمایه‌گذاران محافظه‌کار قرار گرفته‌اند. این گروه‌ها در دوره‌های تحریم و رکود، عملکرد قابل قبولی داشته‌اند و در صورت تداوم فضای فعلی، می‌توانند نقش تثبیت‌کننده در سبد سرمایه‌گذاری ایفا کنند.

خودرویی‌ها؛ بازگشت تدریجی اعتماد

گروه خودرویی، پس از یک دوره رکود و بی‌اعتمادی، با انتشار خبرهای مثبت از برخی نمادها دوباره در کانون توجه قرار گرفته‌اند. اگرچه این گروه همچنان با چالش‌های ساختاری مواجه است، اما تحرکات اخیر نشان می‌دهد که بخشی از جریان پول حقیقی به‌دنبال نوسان‌گیری و بازدهی کوتاه‌مدت، به این نمادها بازگشته‌اند. در صورت بهبود فضای سیاسی و ارزی، این گروه می‌تواند یکی از بازیگران اصلی موج بعدی بازار باشد.

بانکی‌ها؛ در انتظار اصلاح سیاست‌های پولی

گروه بانکی، در صورت اصلاح نرخ بهره و بهبود درآمدهای غیرمشاع، ظرفیت رشد قابل توجهی دارد. با توجه به نقش این گروه در تأمین مالی و ارتباط با سیاست‌های کلان اقتصادی، هرگونه تغییر در سیاست‌های پولی می‌تواند به‌سرعت در قیمت سهام این گروه منعکس شود. در حال حاضر، سرمایه‌گذاران با دید میان‌مدت و بلندمدت، به‌دنبال نقاط ورود مناسب در این گروه هستند.

صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سهام بنیادی

در کنار گروه‌های صنعتی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری با رویکرد اهرمی یا درآمد ثابت نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. به‌ویژه صندوق‌هایی که در نمادهای بنیادی با نسبت P/E فوروارد زیر ۴ سرمایه‌گذاری کرده‌اند، می‌توانند در فضای فعلی، بازدهی بالاتر از تورم و بازارهای موازی ارائه دهند. سرمایه‌گذاران حرفه‌ای نیز به‌دنبال سهم‌هایی با گزارش‌های مالی قوی، سودآوری پایدار و تاب‌آوری در برابر ریسک‌های سیستماتیک هستند.

انتخاب‌های تحلیلی در مسیر پرچالش

در مجموع، سرمایه‌گذاران در این مقطع، با ترکیبی از محافظه‌کاری و تحلیل بنیادی، به‌دنبال گروه‌هایی هستند که بتوانند در برابر ریسک‌های سیاسی و اقتصادی مقاومت کنند و در صورت بهبود شرایط، بازدهی قابل توجهی ارائه دهند. بازار سرمایه ایران در آستانه پاییز ۱۴۰۴، اگرچه هنوز با تردید و احتیاط همراه است، اما نشانه‌هایی از بازگشت اعتماد و شکل‌گیری انتخاب‌های هوشمندانه در میان فعالان بازار دیده می‌شود. این مسیر، اگر با اصلاح سیاست‌ها و کاهش ریسک‌های کلان همراه شود، می‌تواند به دوره‌ای از رشد پایدار و هدفمند منجر گردد.

> با وجود سیگنال‌های مثبت از توافق ایران با آژانس انرژی اتمی، فعال بودن مکانیسم ماشه و تهدید بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، بازار سرمایه را در موقعیتی نوسانی قرار داده است. گروه‌های داخلی‌محور از این توافق سود می‌برند، اما صنایع صادرات‌محور همچنان در معرض فشارهای ساختاری قرار دارند

بررسی تبعات ترور چهره نزدیک به ترامپ که حین سخنرانی به قتل رسید

شلیک در میانه خطابه

فضای تند دو قطبی حاکم بر آمریکا از جنگ فرسایشی میان دو قطب چپ و راست حکایت دارد

فراموش نباید کرد که ترور نافرجام ترامپ در ایالت پنسیلوانیا در سال ۲۰۲۴ و در میانه رقابت‌های انتخاباتی یکی از عوامل مهمی بود که به پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری همان سال کمک کرد. ترامپ توانست خود را قربانی خشونت سیاسی جلوه دهد و از این موقعیت برای بسیج پایگاه رأی خود استفاده کند

حسین فاطمی
هفت صبح

تنها یک گلوله کافی بود تا سکوت محوطه دانشگاه یوتا به فریاد و آشوب بدل شود؛ شلیکی که زندگی یکی از پرشورترین چهره‌های جمهوری‌خواه را برای همیشه خاموش کرد. چارلی کرک، رهبر ۳۱ساله سازمان «ترنینگ پوینت» و از چهره‌های بانفوذ جریان محافظه‌کار، روز چهارشنبه در برابر چشمان هزاران دانشجوی وحشت‌زده بر زمین افتاد. این حادثه در میانه یک نشست دانشجویی در ایالت یوتا رخ داد؛ جایی که کرک در حال پاسخ به پرسشی درباره بحران تیراندازی‌های جمعی بود و ناگهان گلوله‌ای از بالای یکی از ساختمان‌ها به سوی او شلیک شد. فرماندار ایالت بلافاصله این حمله را «تروریسم سیاسی» خواند؛ رخدادی تکان‌دهنده که موجی از محکومیت و نگرانی را در سراسر آمریکا برانگیخت و سایه خشونت سیاسی را سنگین‌تر از همیشه بر سر این کشور انداخت.

ترور چارلی کرک را نمی‌توان در خلأ تحلیل کرد. این حادثه در بستر تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای آمریکا رخ داده است.

آمریکا از نخستین دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ وارد دوره‌ای از دو قطبی شدید و کم‌سابقه شد. لفاظی‌های تند ترامپ علیه مخالفان، رسانه‌ها، نخبگان سیاسی و حتی ساختارهای سنتی قدرت در واشنگتن، آمریکا را درگیر جنگی فرسایشی میان دو قطب چپ و راست کرد. در دوره ریاست‌جمهوری جو بایدن، ترامپ نه‌تنها از عرصه سیاست کنار نرفت بلکه با استفاده از رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌ای گسترده از حامیان محافظه‌کار، همچنان فضاسازی سیاسی و رسانه‌ای را علیه دولت وقت ادامه داد. این روند در نهایت به بازگشت او به کاخ سفید در انتخابات ۲۰۲۴ انجامید؛ بازگشتی که نه‌تنها شکاف‌ها را ترمیم نکرد بلکه با مواضع تند و تصمیمات جنجالی، سطح تنش‌های سیاسی را به اوج رساند. اکنون پس از هشت ماه از آغاز دومین دوره ریاست جمهوری ترامپ، آمریکا با فضایی روبه‌روست که خشونت سیاسی در آن به یک واقعیت عینی بدل شده است. تحلیلگران بر این باورند که ترامپ آگاهانه از این فضای ملتهب بهره‌برداری می‌کند تا همچنان بر موج سیاسی و رسانه‌ای سوار باشد. به گفته برخی ناظران، ترور چارلی کرک نه‌تنها محصول همین دو قطبی خطرناک است بلکه نشان می‌دهد که چگونه سیاست آمریکا در دوران ترامپ به میدان تقابل‌های مرگبار تبدیل شده است.

سکوت متهم‌کننده؛ ترامپ و بهره‌برداری از تراژدی بدون مدارک مستقیم

نکته قابل توجه این است که تاکنون هیچ‌گونه سند یا شواهد روشنی دال بر ارتباط مستقیم دونالد ترامپ با ترور چارلی کرک به دست نیامده است. حتی اف‌بی‌آی و سایر نهادهای امنیتی نیز با تأکید بر ادامه روند تحقیقات، هرگونه نتیجه‌گیری شتاب‌زده را رد کرده‌اند. اما فارغ از آن که این حادثه به شخص ترامپ مرتبط باشد یا خیر، باید در نظر داشت که او همواره مهارت کم‌نظیری در بهره‌برداری سیاسی از بحران‌ها از خود نشان داده است؛ خواه این بحران‌ها ماهیتی اقتصادی داشته باشند، خواه ریشه در تروریسم و خشونت سیاسی.

به نظر می‌رسد او از مرگ کرک در راستای تقویت گفتمان سیاسی خود استفاده خواهد کرد. ترامپ می‌داند که این حادثه می‌تواند مخالفانش را در موقعیتی تدافعی قرار دهد. او می‌تواند هرگونه انتقاد از خود یا دولتش را با این استدلال خفه کند که «در شرایطی که رهبران محافظه‌کار هدف ترور قرار می‌گیرند، حمله به دولت قانونی نوعی خیانت است.» فراموش نباید کرد که ترور نافرجام ترامپ در ایالت پنسیلوانیا در سال ۲۰۲۴ و در میانه رقابت‌های انتخاباتی یکی از عوامل مهمی بود که به پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری همان سال کمک کرد. ترامپ توانست خود را قربانی خشونت سیاسی جلوه دهد و از این موقعیت برای بسیج پایگاه رأی خود استفاده کند. اکنون نیز بسیاری معتقدند که او از ترور چارلی کرک برای تقویت همان روایت قدیمی بهره خواهد گرفت؛ روایتی که می‌گوید: «محافظه‌کاران نه‌تنها در عرصه سیاست بلکه در میدان جنگ زندگی و مرگ نیز در

انحراف افکار عمومی از بحران‌های دولت دوم ترامپ

دولت دوم ترامپ با چالش‌های متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ از بحران مهاجرت و تنش‌های مرزی گرفته تا رکود اقتصادی، درگیری‌های بین‌المللی و اختلافات عمیق حزبی در کنگره. بسیاری از ناظران معتقدند که سینرژی این بحران‌ها می‌توانستند در ادامه محبوبیت ترامپ را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار دهند و حتی جایگاه او را در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره تهدید کنند تا جایی که جمهوری‌خواهان اکثریت را در کنگره از دست بدهند. اما ترور چارلی کرک ناگهان تمام تیترهای خبری را تغییر داد. رسانه‌ها که تا پیش از این روی افزایش بیکاری و اعتراضات گسترده در ایالت‌های صنعتی تمرکز کرده بودند، اکنون تمام توجه خود را به این حادثه و پیامدهای امنیتی و سیاسی آن معطوف کرده‌اند.

این تغییر دستور کار رسانه‌ای همان چیزی است که کاخ سفید ترامپ به آن نیاز داشت. حالا به جای انتقاد از سیاست‌های اقتصادی یا ناکامی‌های دولت در عرصه دیپلماسی، بحث اصلی بر سر «امنیت ملی»، «مبارزه با تروریسم داخلی» و «حمایت از رهبران محافظه‌کار» است. در عمل، ترور کرک فرصتی طلایی برای ترامپ ایجاد کرده تا با پوشاندن مشکلات ساختاری دولت خود، بار دیگر با شعار «قانون و نظم» پایگاه رأی‌دهندگان محافظه‌کار را تقویت کند.

توجیه تازه برای گسترش حضور گارد ملی؛ امنیت یا اقتدارگرایی؟

یکی از بحث‌برانگیزترین اقدامات دولت دوم ترامپ استقرار گارد ملی در چندین ایالت آمریکا بود؛ اقدامی که به بهانه مقابله با شورش‌های شهری و جرایم سازمان‌یافته، مواجهه با مهاجران و ... صورت گرفت. اما با مخالفت جدی فرمانداران ایالتی و نمایندگان کنگره روبه‌رو شد. منتقدان معتقد بودند که ترامپ در حال نظامی‌سازی فضای داخلی و محدود کردن آزادی‌های مدنی است. اکنون با ترور چارلی کرک، ترامپ دستاویز جدیدی برای گسترش حضور گارد ملی در ایالت‌های بیشتری پیدا کرده است. او می‌تواند این اقدام را «ضرورتی برای حفظ امنیت رهبران سیاسی و شهروندان» جلوه دهد. با این وجود، کارشناسان هشدار می‌دهند که ادامه روند جاری می‌تواند به تضعیف بیشتر نهادهای دموکراتیک منجر شود. استقرار نظامی در شهرها و دانشگاه‌ها، محدودیت در تجمعات و کنترل رسانه‌ها همگی می‌توانند پیامدهای ناخواسته‌ای داشته باشند. تجربه نشان داده که هرگاه دولت‌ها از بحران‌های امنیتی برای گسترش اختیارات خود استفاده کرده‌اند، بازگشت به شرایط عادی بسیار دشوار بوده است.

پیامدهای بلندمدت؛ آمریکا در آستانه مرحله‌ای تازه از خشونت سیاسی

ترور چارلی کرک صرفا یک حادثه فردی نیست؛ این واقعه بخشی از روندی عمیق‌تر است که نشان می‌دهد آمریکا در حال ورود به مرحله‌ای تازه از خشونت سیاسی ناشی از دو قطبی شکل گرفته در جامعه آمریکا است. از ترور نافرجام ترامپ در ۲۰۲۴ گرفته تا حملات مرگبار به سیاستمداران ایالتی در سال‌های اخیر، همه شواهد حاکی از آن است که مرز میان رقابت سیاسی و خشونت مرگبار در حال فروپاشی است. اگر دولت ترامپ نتواند میان تأمین امنیت و حفظ آزادی‌های مدنی تعادلی ایجاد کند، آمریکا ممکن است با چرخه‌ای از خشونت و سرکوب روبه‌رو شود که خروج از آن بسیار دشوار خواهد بود. برخی تحلیلگران حتی هشدار می‌دهند که این وضعیت می‌تواند ساختار فدرالی آمریکا را تهدید کند. اگر ایالت‌ها احساس کنند که کاخ سفید با بهانه امنیتی در حال مداخله بیش از حد در امور داخلی آنهاست، احتمال تنش‌های قانون اساسی و حتی بحران‌های جدی‌تر نیز وجود دارد. در نهایت، ترور چارلی کرک، نه‌تنها آزمونی برای دولت ترامپ بلکه برای کل نظام سیاسی آمریکاست. این حادثه می‌تواند سرنوشت دو قطبی سیاسی، آزادی‌های مدنی و حتی ثبات دموکراتیک آمریکا در دهه‌های آینده را تحت‌تأثیر قرار دهد.

ترور چارلی کرک صرفا یک حادثه فردی نیست؛ این واقعه بخشی از روندی عمیق‌تر است که نشان می‌دهد آمریکا در حال ورود به مرحله‌ای تازه از خشونت سیاسی ناشی از دو قطبی شکل گرفته در جامعه آمریکا است

گزارش

بازگشت ابهام به معادلات هسته‌ای ایران

اما و اگرهای دقیقه ۹۰

اگرچه توافق تهران و آژانس به عنوان یک گام مثبت در مسیر دیپلماسی هسته‌ای تلقی می‌شود اما بیانیه چهارجانبه غرب نشان می‌دهد که فضای بین‌المللی هنوز سرشار از ابهام و زیاده‌خواهی است. اروپایی‌ها و آمریکا با تاکید بر اقدامات فوری ایران، تلاش دارند تا با تحمیل پیش‌شرط‌های اضافی، فشار سیاسی را به تهران حفظ کنند؛ اقدامی که می‌تواند اعتماد ایجاد شده میان ایران و آژانس را کاهش دهد. در چنین شرایطی، حتی اجرای کامل توافق در چارچوب فنی، تضمینی برای توقف تحریم‌ها و بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این، فقدان جدول زمانی مشخص و ضرب‌الاجل برای بازگشت بازرسان و ارائه گزارش‌ها، امکان هرگونه اطمینان‌بخشی به طرف‌های اروپایی و آمریکایی را محدود کرده است. این وضعیت، ضمن افزایش فشار دیپلماتیک، زمینه‌ساز بلاتکلیفی سیاسی داخلی و بین‌المللی می‌شود. ایران برای پیشبرد دیپلماسی موفق، نیازمند همکاری واقعی غرب و کاهش اقدامات زیاده‌خواهانه است. در غیر این صورت، احتمال بازگشت تحریم‌ها و قطعنامه‌ها افزایش می‌یابد و هرگونه توافق تازه به یک سرفصل کوتاه مدت و نامطمئن تبدیل خواهد شد.

گام نسبتا مثبت گروسی و تحقق توافق تهران-آژانس

نشست فصلی اخیر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با محور پرونده هسته‌ای ایران، به‌رغم فضای پرچالش، شاهد رویکرد نسبتا مثبت رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بود. گروسی، توافق تهران و آژانس در قاهره را گامی در مسیر ازسرگیری دیپلماسی هسته‌ای خواند و تاکید کرد چارچوب جدید همکاری‌ها می‌تواند مسیر پیشبرد بازرسی‌ها و اجرای پادمان‌ها را هموار کند. ایران نیز با نهایی کردن توافق، ذیل میانجی‌گری مصری‌ها و اجرای شیوه‌نامه جدید همکاری، نشان داد که حسن‌نیت خود را برای تعامل دیپلماتیک حفظ کرده است. با این حال، برخی دیپلمات‌های اروپایی از نبود جدول زمانی مشخص برای بازگشت بازرسان و ارائه گزارش‌های ویژه ایران درباره مراکز هسته‌ای ابراز نگرانی کرده‌اند. کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، این توافق را گامی سرنوشت‌ساز خواند اما هشدار داد که تحقق کامل تعهدات ایران و زمان‌بندی اجرای آنها هنوز نامشخص است. این واقعیت نشان می‌دهد که توافق تهران و آژانس، هرچند مهم، به‌تنهایی نمی‌تواند تمام شکاف‌ها و نگرانی‌های بین‌المللی را برطرف کند و همچنان به اقدامات بعدی و ارزیابی دقیق نیاز دارد.

بیانیه چهارجانبه و فضای مبهم سیاست خارجی

در فاصله کوتاه دو هفته تا بازگشت احتمالی قطعنامه‌های ششگانه شورای امنیت، صدور بیانیه مشترک آمریکا، فرانسه، آلمان و بریتانیا، فضای دیپلماتیک را به وضعیتی مبهم کشانده است. این بیانیه، با تاکید بر لزوم اقدام فوری ایران، از تهران خواسته است تا گزارش‌های ویژه درباره اورانیوم با غنای بالا و پایین، به‌روزرسانی پرسشنامه‌های اطلاعات طراحی و از سرگیری کامل بازرسی‌های آژانس را اجرا کند. نگرانی اصلی ایران و برخی کارشناسان این است که اروپایی‌ها و آمریکا به جای پاسخ مثبت به گام‌های حسن‌نیت تهران، خواستار اقدامات و پیش‌شرط‌های اضافی هستند. سخنگوی وزارت خارجه ایران تاکید کرد اقدام اخیر آژانس، اعتماد تهران را تضعیف کرده و اروپا نقش میانجی معتبر خود را از دست داده است. بدین ترتیب، علی‌رغم دستاورد نسبی توافق تهران و آژانس، فضای دیپلماتیک همچنان پرابهام و حساس است و می‌تواند مسیر توافق را به چالش بکشد.

فضای دیپلماسی هنوز شکننده است

با وجود تلاش‌های دیپلماتیک و توافق تهران و آژانس، بیانیه چهارجانبه غرب نشان می‌دهد که فضای دیپلماسی هنوز شکننده است. اروپا و آمریکا با تمرکز بر اقدامات عملی فوری، نشان داده‌اند که رویکردشان هنوز مبتنی بر فشار و زیاده‌خواهی است و این امر می‌تواند همه تلاش‌های مثبت ایران را تحت تاثیر قرار دهد. از سوی دیگر، روسیه و چین با استقبال از توافق تهران و تاکید بر پایان اسنپ‌بک، نشان می‌دهند که نگاه چندجانبه به پرونده هسته‌ای ایران با زاویه متفاوتی دنبال می‌شود. این تضاد در دیدگاه‌ها، ایران را در موقعیت حساسی قرار داده است؛ از یک سو باید به تعهدات فنی و قانونی خود عمل کند و از سوی دیگر با فشار سیاسی و تهدید بازگشت تحریم‌ها مواجه است.

یادداشت

قطر در خط مقدم بحران جدید خاورمیانه

خنجر تل‌آویو به قلب خلیج فارس

حمله اسرائیل به نشست رهبران حماس، معادلات امنیتی خلیج فارس را تغییر داد

گروه سیاسی | حمله هوایی رژیم صهیونیستی به نشست رهبران حماس در پایتخت قطر، نقطه عطفی در مناسبات خاورمیانه به شمار می‌رود؛ حمله‌ای که منجر به شهادت چند تن از اعضای این جنبش و یک افسر قطری شد و معادلات دیپلماتیک منطقه را درهم ریخت. برای نخستین بار، تل‌آویو به خاک یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس حمله کرد؛ کشوری که سال‌ها میزبان پایگاه‌های بزرگ نظامی آمریکا و شریک راهبردی غرب در منطقه بوده است. از نگاه دوحه، این حمله نه‌تنها نقض آشکار حاکمیت ملی قطر بود، بلکه ضربه‌ای جدی به وزن دیپلماتیک این کشور محسوب می‌شود؛ وزنی که قطر طی سال‌های گذشته با سرمایه‌گذاری کلان در میانجی‌گری‌های منطقه‌ای، میزبانی از مذاکرات بین‌المللی و تلاش برای ایفای نقش بی‌طرف در بحران‌های خاورمیانه به دست آورده بود. اکنون پرسش کلیدی این است که واکنش دوحه تا چه حد جدی و مؤثر خواهد بود؟ منابع دیپلماتیک عربی به روزنامه هاآرتص گفته‌اند که قطر در حال فشار بر امارات برای بستن سفارت این کشور در تل‌آویو و اتخاذ موضعی تهاجمی‌تر علیه اسرائیل است. این اقدام، اگرچه بیشتر جنبه نمادین دارد اما می‌تواند آغازگر بازنگری در روند عادی‌سازی روابط برخی کشورهای خلیج فارس با تل‌آویو باشد؛ روندی که در قالب توافق‌های ابراهیم شکل گرفت و اکنون با این حمله در معرض آزمونی سخت قرار گرفته است.

جدیت قطر در واکنش؛ میان فشارهای داخلی و محاسبات خارجی

قطر به‌خوبی می‌داند که هرگونه واکنش شتابزده می‌تواند جایگاه این کشور را در معادلات پیچیده خاورمیانه متزلزل کند. به همین دلیل، مقامات قطری در نخستین ساعات پس از حمله تأکید کردند که پاسخ آنها بیشتر ابعاد سیاسی و دیپلماتیک خواهد داشت، نه نظامی. به گفته آندریاس کریگ، استاد امنیت خلیج فارس در کالج کینگز لندن، دوحه در کوتاه‌مدت بر ابزارهایی تمرکز خواهد کرد که به‌خوبی می‌شناسد: دیپلماسی چندجانبه، حقوق بین‌الملل و بهره‌گیری از نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی برای محکومیت اسرائیل. بااین‌حال، جدیت واکنش قطر تا حد زیادی به رفتار ایالات متحده و بازیگران منطقه‌ای بستگی دارد. منابع آگاه در خلیج فارس می‌گویند دوحه از واشنگتن انتظار دارد موضعی قاطع و روشن اتخاذ کند و حتی برخی مقامات قطری تهدید کرده‌اند که در صورت تداوم سکوت آمریکا، احتمالاً قطر به سمت تقویت روابط با محورهای جدیدی چون چین و روسیه حرکت خواهد کرد. این تهدید صرفاً جنبه تبلیغاتی ندارد. در سال‌های اخیر، روندی از تنوع‌بخشی روابط در میان کشورهای خلیج فارس آغاز شده است؛ عربستان با ایران آشتی کرده، امارات روابطش با ترکیه و حتی دمشق را ترمیم کرده و اکنون قطر نیز ممکن است به این مسیر بپیوندد. شکست آمریکا در محافظت از متحد اصلی‌اش در خلیج فارس، آن هم در کشوری که مقر فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکایی در آن قرار دارد، اعتبار چتر امنیتی واشنگتن را بیش از پیش زیر سؤال برده است. از سوی دیگر، فشارهای داخلی نیز بر دوحه بی‌تأثیر نیست. افکار عمومی قطر و جهان عرب خشمگین هستند و بسیاری از گروه‌های سیاسی و اجتماعی خواستار پاسخی قاطع به تل‌آویو شده‌اند. نخست‌وزیر قطر، شیخ محمد بن عبدالرحمن آل ثانی، صراحتاً گفت این حمله «هر امیدی» را برای آزادی گروگان‌های باقی‌مانده در غزه از بین برده و دوحه «پاسخی جمعی» به آن خواهد داد.

پیامدهای منطقه‌ای و سناریوهای پیش‌رو

حمله اسرائیل به دوحه نه‌تنها روابط قطر و تل‌آویو، بلکه مناسبات کل منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. منابع آگاه می‌گویند حتی امارات و بحرین (دو کشوری که روابط پرتنشی با قطر داشته‌اند)، این حمله را «خیانتکارانه» توصیف کرده‌اند. محمد بن زاید و محمد بن سلمان، رهبران امارات و عربستان، قرار است طی روزهای آینده به دوحه سفر کنند؛ اقدامی که نشان‌دهنده خشم مشترک کشورهای خلیج فارس از نقض آشکار حاکمیت یکی از اعضای شورای همکاری است. کارشناسان معتقدند این حمله می‌تواند نقطه آغاز بازنگری جدی در روند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل باشد. اگر تل‌آویو به‌طور آشکار خاک یک کشور عربی را هدف قرار دهد و هزینه‌ای نپردازد، اعتبار کل نظم امنیتی منطقه‌ای زیر سؤال خواهد رفت. این همان نگرانی‌ای است که برخی دولت‌های خلیج فارس اکنون مطرح می‌کنند: اسرائیل نه‌تنها شریکی قابل‌اعتماد برای صلح نیست، بلکه می‌تواند به تهدیدی هم‌سطح با ایران تبدیل شود.

چرخش دوحه به سمت تقویت بنیه نظامی

از سوی دیگر، قطر احتمالاً سرمایه‌گذاری بیشتری بر سامانه‌های دفاع هوایی و همکاری‌های امنیتی درون شورای همکاری خلیج فارس انجام خواهد داد. برخی تحلیلگران می‌گویند این حمله، بحث ایجاد یک «چتر دفاعی مشترک» برای کشورهای عربی خلیج فارس را دوباره زنده کرده است؛ طرحی که سال‌ها به دلیل اختلافات سیاسی معطل مانده بود. سناریوی دیگر، افزایش همکاری قطر با قدرت‌های غیرغربی است. چین و روسیه در سال‌های اخیر حضور اقتصادی و امنیتی خود را در خاورمیانه گسترش داده‌اند و دوحه ممکن است برای کاهش وابستگی به آمریکا، به‌ویژه در حوزه‌های دفاعی، به سمت این کشورها متمایل شود. در سطحی گسترده‌تر، این حمله می‌تواند موازنه قدرت در خاورمیانه را دگرگون کند. تا پیش از این، قطر به‌عنوان میانجی بی‌طرف در بحران‌های منطقه‌ای شناخته می‌شد؛ از مذاکرات طالبان گرفته تا میانجی‌گری در پرونده گروگان‌ها. اما اکنون که خود هدف حمله قرار گرفته، ممکن است این نقش بی‌طرفانه را از دست بدهد و به بازیگری فعال‌تر و حتی تقابلی‌تر در برابر اسرائیل تبدیل شود. در نهایت، جدیت دوحه در واکنش به این حمله، نه‌تنها سرنوشت روابط قطر و اسرائیل، بلکه آینده روند عادی‌سازی روابط اعراب با تل‌آویو، جایگاه آمریکا در خلیج فارس و حتی نقشه ژئوپلیتیک خاورمیانه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. همه نگاه‌ها اکنون به دوحه دوخته شده تا ببینند این کشور کوچک اما ثروتمند چگونه میان خشم داخلی، فشارهای منطقه‌ای و محاسبات بین‌المللی توازن برقرار خواهد کرد.

دوئل بر سر امپراتوری ثروت

لری الیسون، بنیانگذار اوراکل، با جهش ۳۶درصدی سهام شرکتش، برای ساعاتی تاج ثروتمندترین مرد جهان را از ایلان ماسک ربود

رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

در یک لحظه نفسگیر از بازارهای مالی، لری الیسون، بنیانگذار و مدیر فناوری شرکت اوراکل، روز دوشنبه ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵، تاج «ثروتمندترین فرد جهان» را برای چند ساعت کوتاه از ایلان ماسک ربود. این صعود موقت که بر اساس فهرست میلیاردرهای بلومبرگ ثبت شد، نتیجه جهش ۳۶درصدی سهام اوراکل به ۳۲۸.۳۳ دلار بود، افزایشی که تنها در نیم ساعتی پس از گشایش بازارها، ۱۰۰ میلیارد دلار به دارایی خالص الیسون افزود و ثروتش را به ۳۹۳ میلیارد دلار رساند. این جهش که از گزارش درآمدی خیره‌کننده اوراکل ناشی می‌شد، نه‌تنها نشان‌دهنده قدرت هوش مصنوعی در اقتصاد جهانی بود، بلکه الیسون را برای اولین بار به عنوان یک یهودی به صدر فهرست جهانی ثروتمندان رساند. اما بازارهای مالی، آن‌گونه که الیسون خود بارها تجربه کرده، بی‌رحم‌اند: سهام اوراکل کمی عقب‌نشینی کرد و ماسک با ۳۸۴.۲ میلیارد دلار، بار دیگر به قله بازگشت. در حال حاضر، تفاوت فعلی ثروت آنها تنها یک میلیارد دلار است، رقمی که در مقیاس این امپراتوری‌ها ناچیز است.

این رویداد که سهام اوراکل را بیش از ۴۰درصد در طول روز افزایش داد، ریشه در قراردادهای عظیم جدید شرکت داشت: بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار توافق با غول‌هایی چون اوپن‌ای‌آی، متا، انویدیا و حتی ایکس‌ای‌آی که به ایلان ماسک اختصاص دارد. اوراکل که الیسون حدود ۴۰درصد آن را در اختیار دارد، حالا پیش‌بینی می‌کند درآمد بخش زیرساخت ابری‌اش ۷۷درصد جهش کند و به ۱۸میلیارد دلار در سال مالی جاری برسد و در چهار سال آینده به ۱۴۴ میلیارد دلار دست یابد. در مقابل، تسلای ماسک با افت ۸درصدی سهام در سال جاری دست‌وپنجه نرم می‌کند: فروش در اتحادیه اروپا ۴۰درصد سقوط کرده و سهم بازار در آمریکا به دلیل حمایت‌های سیاسی جنجالی ماسک از چهره‌های راست افراطی، رو به کاهش است.

ماسک که چهار سال پیش برای نخستین بار به صدر رسید، حالا بر ربات‌ها و تاکسی‌های خودران تمرکز کرده اما سرمایه‌گذاران همچنان در آینده او و محصولاتش مرددند. این بالا و پایین شدن ثروت افرادی چون الیسون و ماسک اما تنها نوک کوه یخ نابرابری جهانی است، نابرابری‌ای که ممکن است الیسون را به مرزهای ناشناخته‌ای بکشاند: تریلیاردری. براساس گزارش سالانه آکسفام اینترنشنال که همزمان با اجلاس داووس ۲۰۲۵ منتشر شد، جهان تا یک دهه آینده شاهد ظهور اولین تریلیاردر خواهد بود. تریلیاردر، فردی است که ثروت او از هزار میلیارد دلار عبور کند. این ثروت در حال حاضر معادل تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی در طول یک سال است. این پیش‌بینی که بر پایه رشد ۱۱۴درصدی واقعی ثروت پنج میلیاردر برتر جهان از ۲۰۲۰ استوار است، الیسون را در کنار ماسک، برنارد آرنو، جف بزوس و وارن بافت قرار می‌دهد. آکسفام هشدار می‌دهد در حالی که این پنج نفر دارایی‌شان را دو برابر کرده‌اند، نزدیک به ۵ میلیارد نفر، معادل نیمی از جمعیت جهان، فقیرتر شده‌اند. آکسفام پیشنهاد می‌کند مالیات دائمی بر ثروتمندان، تعقیب شرکت‌های بزرگ برای فرار مالیاتی و «متلاشی کردن نابرابری» از طریق سیاست‌های جهانی، تنها راه‌های موثر برکاهش این اختلاف و شکاف است. لری الیسون مردی است با عاداتی که ثروتش را نه‌تنها انباشت، بلکه زندگی می‌کند. علاقه‌اش به دریانوردی، افسانه‌ای است: از قایق‌های لوکس گرفته تا تیم حرفه‌ای‌اش. قایق «موساشی» که در ۲۰۱۳ خرید و حالا در آب‌های اسپانیا لنگر انداخته، مجهز به استخرهای سرد و گرم، سالن سینما، باشگاه‌های بدنسازی و ماساژ (سرپوشیده و روباز)، و آسانسورهای طبقاتی است. پیش از آن، «طلوع خورشید» گران‌ترین جواهر ناوگانش بود، قایقی که با ۸۲ اتاق مجزا، سالن سینما، کافه مجهز و حتی زمین بسکتبال تمام‌عیار در سال ۲۰۰۵ به ۳۰۰ میلیون دلار فروخته شد. قایق‌های دیگری چون کاتانا و روتین هم بخشی از مجموعه بودند. این شور، الیسون را به مسابقات قایقرانی کشاند. او تیمی به نام «اوراکل» تأسیس کرد و با آن جوایز معتبر از جمله جام آمریکا را برد. سفرهایش، ترکیبی از ماجراجویی و تجمل است: تصور کنید کشتی عظیمش را با ۱۰۰ میلیون دلار هزینه به پرو می‌راند، در سواحل پهلو می‌گیرد، سپس لباس کوهنوردی می‌پوشد و از صخره‌های صعب‌العبور بالا می‌رود تا به هتل‌های معلق در دل کوهستان برسد، اقامتی که شبی ۴۵ هزار دلار هزینه دارد. مقصدهای مورد علاقه ثروتمندان مثل سوئیس، موناکو، ایسلند، مصر و ژاپن برایش عادی‌اند اما الیسون پا را فراتر می‌گذارد: کوهنوردی در ارتفاعات دست‌نیافتنی، جایی که زمین و آسمان یکی می‌شوند. در میان این امپراتوری، جایگاه الیسون در فهرست ثروتمندان یهودی برجسته است: طبق رتبه‌بندی فوربس ۲۰۲۵، او با ۲۱۳.۷ میلیارد دلار، پیشتاز بر مارک زاکربرگ (۲۰۲.۴ میلیارد)، لری پیج (۱۵۷.۸ میلیارد) و سرگئی برین (۱۵۰.۷ میلیارد)، دیگر ثروتمندان یهودی نامدار جهان، رتبه اول را دارد. این رتبه که او را به عنوان ثروتمندترین یهودی جهان تثبیت می‌کند، ریشه در میراث خانوادگی‌اش دارد. او متولد ۱۹۴۴ در نیویورک از مادری مجرد یهودی و بزرگ‌شده توسط عمو و عمه‌اش در شیکاگوست. اما روابط الیسون با اسرائیل فراتر از آمار است. او که خود را صهیونیست می‌خواند تا کنون ده‌ها میلیون دلار به گروه‌های حمایتی سربازان جنایتکار اسرائیلی و استارتاپ‌های فناوری این کشور اهدا کرده است. دوستی نزدیکش با بنیامین نتانیاهو، نیز مشهور است. الیسون نه‌تنها حامی سیاسی نتانیاهو، بلکه شریک استراتژیک او در پروژه‌های نظامی است. همین باعث شده که عده‌ای خواستار محاکمه او به عنوان شریک یک جنایت جنگی شوند. با این اوصاف می‌توان گفت در روزگار پس از ۷ اکتبر، الیسون هرچند ثروتمندتر شده است اما محبوبیتی ندارد.

چهره روز

پیتر مندلسون، سیاستمدار کهنه‌کار حزب کارگر بریتانیا، بار دیگر قربانی گذشته پرابهام خود شد. او که به‌تازگی به مقام سفیر لندن در واشنگتن منصوب شده بود، در پی افشای اسناد تازه درباره رابطه نزدیکش با جفری اپستین مجبور به کناره‌گیری شد. انتشار «دفترچه تولد» اپستین و دست‌نوشته‌ای از مندلسون که او را «بهترین دوست» خود خوانده بود، بهانه آغاز این سقوط بود. کمی بعد، ایمیل‌هایی منتشر شد که نشان می‌داد مندلسون حتی پس از محکومیت اپستین در سال ۲۰۰۸ همچنان از او دفاع می‌کرد و توصیه‌هایی برگرفته از «هنر جنگ» سان‌تزو به وی می‌داد. مندلسون در نامه خداحافظی به کارکنان سفارت، از این ماجرا ابراز پشیمانی کرد و آن را «بزرگ‌ترین حسرت زندگی سیاسی‌اش» دانست. او پیش‌تر نیز دو بار به دلیل رسوایی‌های مالی و سیاسی از مقام‌های بلندپایه دولت استعفا داده بود. ماجرای اپستین هر روز یکی را می‌بلعد.

ینگه دنیا

شکار محافظه کاری جوان

با ترور چارلی کرک، حامی سرسخت ترامپ، آمریکا وارد دوران خشونت‌های سیاسی شد

در حالی که ایالات متحده هنوز از شوک ترور چارلی کرک، فعال سیاسی محافظه‌کار و متحد نزدیک دونالد ترامپ به خود می‌پیچد، تحقیقات فدرال وارد روز دوم شده و مقامات با انتشار ویدیوها و عکس‌های مظنون، از مردم برای شناسایی او کمک می‌خواهند. کرک ۳۱ ساله که بنیانگذار سازمان ترنینگ پوینت بود، روز چهارشنبه ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵ در دانشگاه یوتا هدف تیراندازی قرار گرفت و جان باخت، حادثه‌ای که مقامات آن را «ترور سیاسی» توصیف کرده‌اند. این رویداد که بیش از ۳۰ ساعت پس از وقوع همچنان مظنون را فراری نگه داشته، بخشی از چرخه فزاینده خشونت سیاسی در آمریکا است که کارشناسان آن را «مارپیچ خشن» می‌نامند.

چارلی کرک کی بود؟

چارلی کرک، زاده ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ در آرلینگتون هایتس ایلینوی، از نوجوانی به عنوان یک صدای پرشور محافظه‌کاری جوانان آمریکایی ظهور کرد. او که در خانواده‌ای مسیحی بزرگ شد، از سنین پایین به سیاست علاقه‌مند بود و در سال ۲۰۱۰، در سن ۱۷ سالگی، برای کمپین انتخاباتی سناتور جمهوری‌خواه مارک کرک که هیچ ارتباط خونی با او نداشت، داوطلب شد. در سال آخر دبیرستان، علیه افزایش قیمت کوکی‌ها در مدرسه کمپین کرد و مقاله‌ای برای بریتبارد نیوز نوشت که ادعا می‌کرد کتاب‌های درسی دبیرستان‌ها گرایش لیبرال دارند، مطلبی که او را به برنامه فاکس‌بیزینس کشاند و نخستین جرقه شهرت رسانه‌ای‌اش را زد. کرک برای مدت کوتاهی در کالج هارپر، یک کالج محلی نزدیک شیکاگو، تحصیل کرد اما بدون گرفتن مدرک ترک تحصیل کرد تا تمام‌وقت به فعالیت سیاسی بپردازد. تحت تأثیر بیل مونتگومری، در سال ۲۰۱۲ عضو حزب تی پارتی شد. در ادامه او سازمانی برای شناسایی رویکرد سیاسی اساتید دانشگاه راه‌اندازی کرد. سازمان او در سال ۲۰۲۰ درآمدی ۳۹.۲ میلیون دلاری گزارش داد و حقوق کرک بیش از ۳۲۵ هزار دلار بود. علاوه بر فعالیت‌های سازمانی، کرک یک ستاره رسانه‌ای بود: میزبان برنامه رادیویی و پادکست خودش که در سال ۲۰۲۴ دانلودهای روزانه‌اش بین ۵۰۰ تا ۷۵۰ هزار بود. او نویسنده چندین کتاب بود، از جمله کتاب «دکترین ماگا» که مبین آرا و نظرات حامیان ترامپ و گفتمان او بود.

چرا ترور شد؟

علت دقیق ترور کرک هنوز نامشخص است اما مقامات ایالت یوتا آن را «ترور سیاسی» می‌دانند. کارشناسان هشدار می‌دهند که این حادثه بخشی از افزایش ۳ برابری خشونت سیاسی در آمریکا طی ۵ سال گذشته است، چرخه‌ای که شامل دو تلاش برای ترور ترامپ در ۲۰۲۴ و قتل مدیرعامل یونایتد هلث‌کر در دسامبر گذشته می‌شود. رسانه‌ها گزارش می‌دهند که خشونت سیاسی حالا بخشی از زندگی روزمره آمریکایی‌هاست و تئوری‌های توطئه دخالت اسرائیل، آژانس‌های خارجی، یا حتی دولت ترامپ را مطرح کرده‌اند، زیرا بهره‌برداری از آن می‌تواند برای دولت سودمند باشد تا مخالفان را سرکوب کند. برخی نیز این ترور را به واکنش علیه نابرابری‌ها و بیکاری ناشی از تسلط هوش مصنوعی نسبت می‌دهند، اما بسیاری آن را نتیجه مستقیم مواضع جنجالی کرک می‌دانند: او نماد بسیج جوانان محافظه‌کار بود و منتقدانش او را به ترویج نفرت متهم می‌کردند. کرک که «صدای جوانان محافظه‌کار» لقب گرفته بود، اغلب هدف تهدیدها قرار می‌گرفت اما آن را جدی نمی‌گرفت. حالا ترامپ و اعضای ماگا سیاه‌پوشند و در مقابل عده‌ای شاد و رقصان. در شبکه‌های اجتماعی، برخی معلمان برای جشن گرفتن مرگش اخراج شدند که نشان‌دهنده شکاف عمیق جامعه آمریکاست.

آنچه در روز دوم پس از قتل می‌دانیم

بیش از ۳۰ ساعت پس از تیراندازی مرگبار که کرک را در حالی که در مقابل بیش از ۳۰۰۰ نفر در دانشگاه یوتا سخنرانی می‌کرد، با شلیکی به گردنش کشت، فعالیت ماموران فدرال برای شکار قاتل شدت گرفته است. مقامات امنیتی، روز پنجشنبه عکس‌ها و ویدیوهایی از «شخص مورد نظر» منتشر کردند: مردی سفیدپوست با کفش‌های کانورس، شلوار جین، تی‌شرت سیاه آستین‌بلند با پرچم آمریکا و عقاب و کلاه بیسبال سیاه با مثلث که به احتمال فراوان مظنون اصلی این ترور است. ویدیوهای نظارتی نشان می‌دهد او از پشت‌بام دانشگاه، حدود ۱۲۰ متر دورتر از صحنه سخنرانی، فرار می‌کند، به زمین می‌پرد، از پارکینگ دانشگاه عبور می‌کند، جاده را رد می‌شود و به جنگل‌های مجاور می‌رود. البته اثر کفش و اثر انگشت او روی پشت‌بام پیدا شده و در حال تحلیل است. مظنون هنوز شناسایی نشده و انگیزه‌اش از این قتل نیز اعلام نشده، اما پلیس و اف‌بی‌آی از مردم کمک خواسته‌اند. فرماندار یوتا، اسپنسر کاکس، گفت بیش از ۲۰۰ بازجویی انجام شده و حدود ۷ هزار نکته مهم از این بازجویی‌ها دریافت شده است.

درباره سلاح ضارب

یک تفنگ دوربین‌دار بولت‌اکشن با قدرت بالا را ماموران در جنگل مجاور پیدا کردند، که ۳ فشنگ شلیک‌نشده هم در آن قرار داشته است. این تفنگ که نرخ آتش کمتری نسبت به نیمه‌خودکارها اما دقت بالاتری دارد، در آزمایشگاه اف‌بی‌آی در حال بررسی است. وال استریت ژورنال گزارش داد که تفنگ و فشنگ‌ها با عباراتی مرتبط با ایدئولوژی ترنسجندر و ضدفاشیستی حکاکی شده‌اند و همین سبب می‌شود که این احتمال قوت بگیرد که ضارب همجنسگرا یا ترنس بوده است. آنچه تاکنون قطعی است را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: این ترور امنیت دانشگاه‌ها و البته آمریکا را زیر سؤال برده است.

عکس روز

بنکسی، قاضی و سانسور

نقاشی تازه بنکسی روی دیوار دادگاه سلطنتی لندن تنها دو روز دوام آورد

در قلب لندن، جایی که تاریخ و عدالت در معماری سنگین ویکتوریایی به هم گره خورده، بنکسی دوباره با یک حرکت غافلگیرکننده صحنه را تسخیر کرد. هنرمند ناشناس و سرکش خیابانی این بار دیوار بیرونی دادگاه سلطنتی عدالت را انتخاب کرد؛ ساختمانی عظیم و باشکوه که خود نماد قانون در بریتانیاست. او بر دیوار سنگی کهنه، تصویر سیاه‌وسفیدی از قاضی‌ای با کلاه‌گیس سنتی کشید که چکش عدالت را با خشونت بر سر معترضی خمیده فرود می‌آورد. معترض تابلویی در دست داشت، با لکه خون سرخ و شعار تکان‌دهنده «از هیئت منصفه دفاع کنید».

اما اثر، درست مثل یک دادگاه فوری، عمر کوتاهی داشت. مقامات قضایی بلافاصله دیوار را با صفحات فلزی پوشاندند و تنها دو روز بعد کارگران با ماسک و در حضور دو افسر پلیس آن را شستند. پلیس لندن این اقدام را «تخریب عمدی» ثبت کرد، در حالی که بسیاری این کار را نمونه‌ای صریح و واضح از سانسور دانستند. گروه «مدافعان عدالت» اثر را «بازنمایی خیره‌کننده خشونت رهاشده علیه معترضان» خواند. جان برندلر، تاجر باسابقه آثار بنکسی، هشدار داد که دادگاه می‌توانست به جای نابودی، آن را حفظ کرده و با فروش میلیون‌ها پوند برای امور خیریه جمع‌آوری کند. همزمان، در شبکه‌های اجتماعی ویرایش‌های طنزآلود و معترضانه دست‌به‌دست شد: از افزودن پرچم‌های بریتانیا به تصویر گرفته تا پست‌های گروه‌های حقوقی که نوشتند: «دادگاه بنکسی را پاک می‌کند، درست همانطور که حق اعتراض را».

این ماجرا بار دیگر نشان داد که بنکسی فقط دیوارها را رنگ نمی‌زند؛ او ساختار قدرت، حافظه جمعی و سیاست روز را به لرزه می‌اندازد. هنرمندی که از دهه ۱۹۹۰ در خیابان‌های بریستول با طرح‌های سریع و ناشناسش سر برآورد، حالا چنان جایگاهی دارد که آثارش از دیوارهای فلسطین تا تالارهای حراجی لندن و نیویورک را دربرمی‌گیرد. او با زبان طنز تلخ و تصاویر نمادین، خشونت، مصرف‌گرایی و بی‌عدالتی را نقد می‌کند؛ از موش‌های کوچک و بازیگوشی که نماد شورش‌های روزمره‌اند، تا صحنه‌های تلخ جنگ و بحران مهاجران.

راز هویت او همچنان بحث‌برانگیز است. برخی او را رابرت دل نایجا، خواننده گروه «مسیو اتک» می‌دانند؛ دیگران بر رابرت گانینگام، مردی ۵۰ساله از بریستول، انگشت می‌گذارند که مطالعه‌ای دانشگاهی در ۲۰۱۶ هم موقعیت جغرافیایی‌اش را با محل ظهور آثار بنکسی منطبق یافت. شایعات عجیب‌تر حتی نام نیل بوکنان، مجری برنامه کودکانه «حمله هنری» را مطرح کردند. اما چه یک نفر باشد، چه گروهی از هنرمندان، ناشناسی بخشی از هویت هنری اوست؛ همانطور که خودش گفته: «اگر هنرمند ناشناس بماند، پیامش زنده می‌ماند.»

آثار بنکسی امروز هم به لحاظ هنری و هم اقتصادی بی‌رقیب‌اند. «دختر با بالون» که پس از خودتخریبی در حراجی به «عشق در سطل آشغال» بدل شد، به ده‌ها میلیون دلار فروخته شد. «پرتاب‌کننده گل» نماد مقاومت غیرخشونت‌آمیز است و «پارلمان میمون‌ها» در سال ۲۰۱۹ نزدیک به ۱۰ میلیون پوند قیمت گرفت. «برهم‌زننده بازی»، ادای احترام او به کادر درمان در اوج همه‌گیری کرونا، رکوردی تازه در حراج‌ها بر جای گذاشت. این آثار نه‌تنها ثروتمندان را به رقابت برای خرید واداشته، بلکه ارزش بازار هنر خیابانی را به صدها میلیون دلار رسانده‌اند. اما تأثیر واقعی بنکسی فراتر از ارقام است. او «اثر بنکسی» را پدید آورد: فرایندی که طی آن گرافیتی از وندالیسم و خرابکاری، به هنری معتبر و حتی سرمایه‌ای فرهنگی بدل شد.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل

کیوسک

نیویورک تایمز آمریکا، عکس اصلی این شماره خود را به سالگرد حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر اختصاص داد و تأکید کرد که هنوز زخم‌های این تجربه پس از دو دهه تازه‌اند.

لس‌آنجلس تایمز آمریکا، عکس و تیتر اصلی خود را به افزایش موارد خشونت سیاسی و ترور در آمریکا اختصاص و نسبت به بازگشت روزهای جولان آنارشیست‌ها در این کشور هشدار داد.

یلو زون

زندگی آرمانی بر پرده سینمای ایتالیا

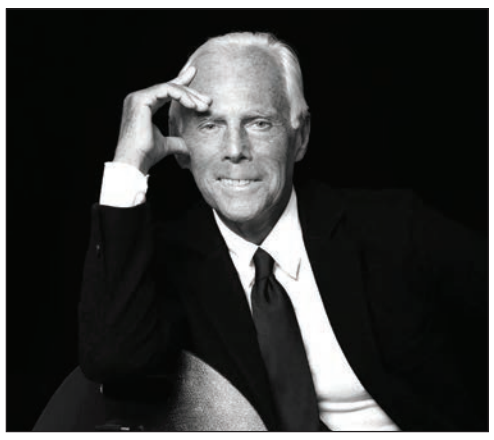

آندره‌آ یروولینو، تهیه‌کننده سرشناس ایتالیایی که ساخت آثاری درباره برندهای نام‌آشنای ایتالیایی چون «فراری» و «مازراتی» را در کارنامه دارد، این بار به سراغ زندگی و کارنامه جورجو آرمانی رفته است؛ طراح برجسته ایتالیایی که چهارم سپتامبر در ۹۱سالگی چشم از جهان فروبست. به گفته یروولینو، پروژه ساخت فیلم زندگینامه آرمانی از چند ماه پیش آغاز شده و اکنون مرگ این چهره تأثیرگذار، معنای تازه‌ای به آن بخشیده است. او این فیلم را «ادای احترام به یکی از بزرگ‌ترین نوآوران صنعت مد و نمادی نازدودنی از هویت ایتالیایی» دانسته و تاکید کرده است که یاد آرمانی نه‌تنها برای ایتالیا، بلکه برای جهان ارزش و اعتبار ویژه‌ای دارد. برای نگارش فیلمنامه، «بابی مورسکو» نویسنده برنده جایزه اسکار و خالق فیلم «تصادف» به تیم پیوسته است. او پیش‌تر نیز با یروولینو در پروژه «مازراتی: برادران» همکاری داشته که بازیگرانی چون آل پاچینو، آنتونی هاپکینز، اندی گارسیا و جسیکا آلبا در آن حضور دارند. فیلم تازه قرار است روایتگر تکامل زندگی شخصی و حرفه‌ای آرمانی باشد؛ از سال‌های آغازین و تلاش‌های او در کنار شریک تجاری‌اش سرجیو گالئوتی، تا تبدیل شدن به یکی از تأثیرگذارترین طراحان قرن ۲۱.

رویدادی تقویمی، نمایشی از کارنامه دولتی یا تقدیر از قهرمانان واقعی

بخت و اقبال در مدیریت سینما

سال ۱۳۹۷ بود که عباس بهارلو، پژوهشگر و منتقد سینمایی برای نخستین‌بار گفت انتخاب ۲۱ شهریور به عنوان روز ملی سینما هیچ مبنای سینمایی ندارد و خلوتی تقویم درنهایت این روز از ششمین ماه سال را نصیب سینمای ملی کرد. این اظهارنظر که ۱۸ سال بعد به روز ملی سینما گره خورد، هیچ خللی در برگزاری و گرامیداشت سینمای ایران وارد نکرد. سینماگران حالا ۲۵ سالی می‌شود که در این روز گرامی داشته می‌شوند؛ به مهمانی‌های سازمان سینمایی دعوت می‌شوند، از اهمیت سینما، نقش آن در جامعه و امیدواری‌هایشان برای آینده می‌گویند. امیدواری‌هایی که از ۲۵ سال پیش همواره تکرار شده‌اند. روز ملی سینما همان‌قدر که بی‌دلیل و از سر خلوتی روز ۲۱ شهریور به تقویم راه یافت، حسب وظیفه گرامی داشته می‌شود. این را می‌شود از وضعیت سینمای ایران که امسال‌اش با سال قبل‌اش تفاوتی ندارد فهمید. اصولا بین ۲۱ شهریور سال گذشته، با ۲۱ شهریور امسال و سال دیگر فرقی وجود ندارد. حتی نمایی از سینمایی که از سال گذشته تا امسال و سال بعد دچار تغییر می‌شود در این بزم شادانه نیست. حتی تفاوتی ندارد رائد فریدزاده رئیس سازمان سینما باشد یا محمدمهدی اسماعیلی!

کارمندان بیکار، مدیران تراز نگارنده سند توسعه

روز گذشته رئیس‌جمهوری ایران در یک جلسه که شبیه تمام جلسات دولتمردان به ارائه گزارشی از وضعیت شبیه‌تر بود تا سخنرانی رئیس‌دولت، گفت: از آقا خواستم که کارمندان ۹ بیایند و ۱۳ بروند، چون کاری نمی‌کنند. رئیس‌دولت بخشی از حقیقت جامعه اداری را بیان کرد. کار وجود ندارد! این کار نه در ساختمان نهاد ریاست‌جمهوری که در هیچ بخش اداری‌ای وجود ندارد. کارمندان دولت بیش از آنکه نیروی کار به حساب بیایند، در نگاه دولت به بخشی از مصرف‌کنندگان برق و آب و باری بر ناترازی و منابع مالی دولت تبدیل شده‌اند. وقتی مبنا را بر حرف مسعود پزشکیان قرار دهیم که پر بیراه نیست؛ اگر کار برای کارمندان دولت نباشد، کار برای مدیران میانی و بالطبع مدیران بالادستی هم وجود ندارد. پس کارمندان دولت از بالا تا پایین می‌توانند تنها چهار ساعت از وقت خود را در ادارات بگذرانند. هرچند آنچه پزشکیان بیان کرد تنها اشاره به کارمندان داشت، او فاکتور مدیران میانی و مدیران بالادستی را از کارمندان مسبب ناترازی انرژی و مالی جدا می‌کرد. مدیران تراز بخش‌های مختلف دولت زمانی بیشتر از چهارساعت برای برگزاری جلسات متعدد راهبردی! و نمایش نگارش سند توسعه‌های به مقصد نرسیده نیاز دارند. همان چیزی که از نهاد ریاست‌جمهوری تا سازمان فخیمه سینمایی تفاوتی ندارد.

پیش‌نویسی از توسعه که در عکس یادگاری ثبت شد

درست چهارماه پیش تمام روسای سازمان سینمایی، از ابتدای انقلاب تا پیش از دوران کنونی به دعوت رائد فریدزاده دور هم جمع شدند. رئیس سازمان سینمایی می‌خواست طرحی نو دراندازد. او تمام روسای همتای پیشین خود را دعوت کرد تا معضلات سینمای ایران را در کنار هم بازشناسی و رفع کنند؛ همه مردانی که سکان‌داران ادوار مختلف سینما بودند، در دولت‌های مختلف، با وزرای متفاوت و نگاه‌هایی از چپ تا راست، محافظه‌کار تا پیش‌رو. همه مردانی که در زمان ریاست‌شان فرصت داشتند تا اقدامی برای سینمای ایران انجام دهند و ندادند. آنان کنار هم نشستند، ظرفیت‌سنجی و بحران‌سنجی کردند و معضلات را شناختند و درنهایت با یک عکس یادگاری خبر از نگارش پیش‌نویس سند راهبردی سینما دادند. از آن سند راهبردی که قرار بود تحولی در سینما دراندازد خبری نیست، سینمای امروز تفاوتی با چهارماه پیش خود نکرده است، همان‌قدر که با سال گذشته فرقی ندارد.

روز ملی که شایسته سینمای بدون دولت است

اگر آن روز مردان ادوار مختلف سازمان سینمایی دور هم جمع نمی‌شدند و هیچ پیش‌نویسی برای سینما نوشته نمی‌شد هم سینما امروز همین‌جا بود. اگر امروز به جای رائد فریدزاده شخص دیگری بر مسند ریاست سازمان سینمایی نشسته بود نیز همین می‌شد که هست. حتی اگر وزیر در انتخاب معاونانش به انتخاب تصادفی روی می‌آورد و جای آن‌ها را برعکس می‌کرد، مثلا جای معاون سینمایی‌اش را با معاون هنری‌اش تغییر می‌داد هم چیزی تغییر نمی‌کرد. جلساتی برای پیش‌نویس و راهبرد تشکیل می‌شد، عکس‌هایی به یادگار گرفته می‌شد، روز ملی سینما برگزار می‌شد، از سینماگران در روز ملی سینما تقدیر می‌شد و درنهایت سینما نه سنددار می‌شد نه متحول نه گریبانش از دست معضلات رها می‌شد. در روزی که هیچ مبنایی برای سینمایی بودنش ندارد، فرصتی است که سینماگران به دیدار روسای سازمان سینمایی وقت بروند تا از آنان تقدیر شود که به راستی تقدیر برای سینماگرانی است که سینما را در نبود روسای سازمانشان و در بیکاری گسترده ارکان دولت که پزشکیان به آن اعتراف کرد، می‌چرخانند. روز ملی سینما برای مخاطبان و سینماگرانی است که تعیین‌کننده اصلی آینده آن هستند و در هر دوره، حیاتش را با از خودگذشتگی، مبارزه و سکوت نجات داده‌اند.

از میان چهار دهه فرازونشیب

ده انتخاب برتر سینمای ایران

محمد جلیلوند
هفت صبح

سینمای ایران از دهه شصت تا امروز فرازونشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته تا به مرور به یکی از جریان‌های مستقل سینمای جهان تبدیل شود و بیش از هزار جایزه سینمایی را در ویترین افتخارات خود جای دهد. از اسکار و شیر طلایی ونیز تا خرس طلا و نقره برلین و یوزپلنگ لوکارنوی سوییس. در روزهایی که بحث درباره انتخاب فیلمی برای اسکار گرم است و سه فیلم در انتظارند، روز ملی سینما را بهانه کردیم تا به ده فیلم شاخص چهل سال اخیر سینمای ایران نگاهی بیندازیم. آثار درخشان و ماندگاری که گذر زمان نه تنها از اعتبارشان نکاسته بلکه به آن افزوده است.

«هامون»
به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده خود را

از معدود فیلمسازانی که به فلسفه اشراف داشت و بر ابزار سینما مسلط بود، داریوش مهرجویی است. آثار او با زیرمتن‌های فراوان، از دغدغه فیلمساز نسبت به جامعه نشان دارند. همچون اثر درخشانش «دایره مینا». اما نقطه اوج بی‌تکرار کارنامه حرفه‌ای او را باید «هامون» دانست. فیلمی با محوریت مردی در آستانه میانسالی که هنگام نوشتن تز پایان نامه‌اش دچار شک و تردید نسبت به خود می‌شود و درعین حال زندگی زناشویی آشفته‌ای دارد. «هامون» سراسر ارجاع فلسفی است که با جوهره فیلمنامه جفت و جور شده تا هر تماشاگری را به خود جذب کند، خاصه آدم‌هایی است که بین سنت و مدرنیته سرگردان مانده‌اند.

«سرب»
کهن الگوی سینمای کلاسیک غرب

مسعود کیمیایی عاشق آدم‌های تک افتاده‌ای است که زیستی جدا از جهان پیرامون خود دارند و غایت آرزویشان هم مرگ باشکوه و حسابی است. «سرب» تصویری از همین جهان موردنظر فیلمساز است. قصه‌ای از پرحادثه‌ترین دوران تاریخ معاصر، اوایل دهه بیست شمسی که از کوچ دادن یهودیان ایران توسط سازمان هاگانا به فلسطین می‌گوید و ماجرای قتل اسحاق یهودی و متهم شدن میرزامحسن خان برادر نوری روزنامه‌نگار هم به آن گره می‌خورد. کهن الگوی سفر قهرمان با المان‌های آشنا، «سرب» را به سینمای کلاسیک آمریکا نزدیک کرده اما از ارادت کیمیایی به دکتر محمد مصدق و محمد مسعود غافل نمانده است. نوری داستانِ «سرب» یکی از کامل‌ترین قهرمانان آثار پس از انقلاب کیمیایی است، قهرمانی کنش‌مند که پای دفاع از عدالت و حق‌طلبی از جان خود می‌گذرد.

«سفر به چزابه»
سفر در زمان با جریان سیال ذهن

سینمای جنگ، از ژانرهای مهم پس از انقلاب، فیلم‌های درخشانی دارد اما «سفر به چزابه» یکی از ماندگارترین آن‌هاست. قصه فیلمساز و آهنگسازش که به وقت فیلمبرداری وارد ماشین زمان می‌شوند و سر از خاکریزهای چزابه درمی‌آورند. ملاقلی‌پور، فیلمساز غریزی و سینما نخوانده، تجربه دست اولش از جبهه را با جریان سیال ذهن مستقیما از ادبیات بیرون آورده و روایت می‌کند. شخصیت‌های اصلی از دو طیف متفاوت انتخاب شده‌اند تا از دل تضادشان، درام محکمی شکل بگیرد. سکانس‌های جنگی چنان رنگ و بوی واقعی دارند که هولناکی فضا را به صورت تماشاگر می‌کوبند. ملاقلی‌پور در این فیلم به بالاترین سطح از بلوغ تکنیکی رسیده، چنین است که هنوز، پس از سی سال فیلم اثر اولیه خود را بر تماشاگر می‌گذارد.

«سگ کشی»
زنی تنها در میدان توطئه

از پرفروش‌های اکران که ساختاری تودرتو، پیچیده و هیچکاکی‌اش تماشاگر را جذب می‌کند؛ فیلمی که منتقدان آن را نمونه موفق جذب مخاطب می‌شناسند. «سگ کشی» را می‌توان در رده فیلم‌های معمایی جای داد که سرشار از زیرمتن و استعاره است. بهرام بیضایی، تماشاگر عادی را به لایه‌های رویی و تماشاگر نخبه را به زیرمتن‌ها فرا می‌خواند. شخصیت‌های قصه با لایه‌های خاکستری، تکه‌های پازل نقشه‌ای پیچیده را تشکیل می‌دهند؛ اما شخصیت اول داستان، گلرخ کمالی تکلیفش از همان ابتدا میان این همه پیچیدگی مشخص است، زنی که میان توطئه قدم می‌زند تا به هدف برسد.

«بوتیک»
روزگار تلخ اتی

اوایل دهه هشتاد و ورود دوربین‌های کوچک دیجیتال به بازار، فیلمسازان جوانی را وارد عرصه کارگردانی کرد. حمید نعمت‌الله دستیار مسعود کیمیایی یکی از آن‌ها بود. «بوتیک» نتیجه همین دوربین‌های دیجیتال است که حتی با حضور محمود کلاری پشت دوربین باز هم لطمه خورده است. با این وجود «بوتیک» یکی از فیلم‌های کالت پس از انقلاب شد؛ که رگ و ریشه‌اش به سینمای خیابانی پیش از انقلاب و فیلم‌هایی چون «کندو» و «تنگنا» بازمی‌گشت. «بوتیک» فرزند زمانه خود است، نعمت‌الله شخصیت‌هایش را از دل جامعه بیرون کشیده که کاملا با آن آشناست. از اتی با آرزوهایش، تا جهانگیر و همخونه‌هایش. نعمت‌الله همچون استادش کیمیایی، از بازیگر به عنوان مهره‌ای کلیدی در فیلم بهره گرفته است.

«درباره الی»
یک تلخی بی‌پایان

فیلم کالت در سینمای ایران تنها به ساخته حمید نعمت‌الله محدود نمی‌شود. «درباره الی» اصغر فرهادی نمونه دیگری است که پیش از «جدایی نادر از سیمین» می‌توانست او را به اسکار برساند. فرهادی با فیلمنامه‌هایی که همواره ساختاری ظریف و هندسی دارند و موقعیت‌ها و شخصیت‌ها با آن چیده شده‌اند می‌تواند مخاطب را همراه خود کند. فیلمنامه «درباره الی» نیز با بهره‌گیری از همین ساختار، در دو پرده شکل می‌گیرد؛ غرق شدن الی در دریا و مواجهه کاراکترها با این وضعیت که بر بستر قضاوت روایت می‌شود. فرهادی درواقع به لایه‌های درونی شخصیت‌های خود نقب زده است. «درباره الی» که شباهت‌هایی به «ماجرا» آنتونیونی دارد، سرشار از جزییاتی است که با حوصله کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و کل درخشان را ساخته‌اند. فرهادی از صدا هم به عنوان عنصری دراماتیک بهره گرفته که نمونه آن را در صدای امواج خروشان دریا می‌بینیم.

«شنای پروانه»
به رنگ خون، پرشی بلند

قتل‌های ناموسی از سوژه‌های موردعلاقه سینماگران در حیطه ملودرام‌های اجتماعی است که وجوه دراماتیک فوق‌العاده‌ای برای سینما دارند. «شنای پروانه» محمد کارت یکی از شاخص‌ترین این نمونه‌هاست که با تنشی فوق‌العاده آغاز و در همان ده دقیقه نخست به قتل ختم می‌شود. الگوی سفر قهرمان، به کمک فیلمنامه‌نویسان در روایت آمده و کارگردان در اولین فیلم بلند خود چنان عمل کرده که سینمای ایران بتواند روی او حساب کند. گرچه تلاقی اکران عمومی «شنای پروانه» با شیوع کرونا، بزرگترین بدشانسی کارت بود که امکان رسیدن فیلم‌اش به مخاطب میلیونی بالقوه‌اش را گرفت.

«متری شیش و نیم»
ناصر خاکزاد، ضدقهرمان دوست‌داشتنی

قاچاق مواد مخدر، از سوژه‌های همیشگی سینمای ایران که هر دهه به شکلی نمایش داده شده و ورسیون دهه نودی آن «متری شیش و نیم» سعید روستایی است. فیلمی با فیلمنامه‌ای کلاسیک و قهرمان‌محور که یک ضدقهرمان فوق‌العاده به نام ناصر خاکزاد دارد، از آن شخصیت‌های خاکستری‌ای که تماشاگر آن را باور می‌کند و تقابل‌اش با مامور قانون را دوست دارد. فیلم همچون ساخته قبلی روستایی، سرشار از دیالوگ و موقعیت‌های تنش‌زا است که بار جذابیت فیلم را بر دوش می‌کشند. در همان افتتاحیه فیلم یک موقعیت و دیگری در انفجار آشپزخانه مخفی که باعث دفن شدن چند پلیس می‌شود، همه را شوکه می‌کند.

«پیرپسر»
جدال مهیب خیر و شر

اکتای براهنی از آن دسته فیلمسازانی است که دل به اقتباس ادبی بسته و در دو فیلم خود به عنوان ویژگی بارز از آن بهره گرفته است. او، کاری که در «پل خواب» نصفه و نیمه انجام داده در «پیرپسر» با تسلط کامل به پایان رسانده است. اقتباس امروزی از داستان «برادران کارامازوف» با گره‌ای که با قصه تراژیک «رستم و سهراب» ایجاد شده است. غلام باستانی، یک ضدقهرمان هولناک و سراسر تاریکی است که دو فرزندش، قهرمانان ناتوان در مبارزه با او هستند. براهنی در کارگردانی «پیرپسر» پخته‌تر شده چنان که با فیلمی سه ساعته تماشاگرش را نگه می‌دارد و خسته نمی‌کند.

گفت و گو

نویسنده و کارگردان «خرچنگ» از تصویر سورئالی می‌گوید که تبدیل به واقعیت می‌شود

جهان ناآشنای مخاطب، جهان آشنای مخاطب

کیارش وفائی
هفت صبح

پویا پیرحسینلو از جمله کارگردان‌هایی است که جهان اجرایی‌اش همواره در مرز میان روایت و اجرا نوسان دارد. او تئاتر را نه صرفا به‌عنوان بازنمایی یک متن، بلکه به مثابه میدان تجربه‌ای زنده و پویا می‌بیند. در آثار او فرم و محتوا همواره در حال کشمکش‌اند که به ساختار اجرایی نمایش، حیاتی مضاعف می‌بخشد. پیرحسینلو در «خرچنگ» همین مسیر را پی می‌گیرد؛ نمایشی که پیوند ظریفی میان بازیگر، اثر و کارگردان برقرار می‌کند و می‌کوشد از کلیشه‌های رایج فاصله بگیرد. او به جای تکیه بر روایت‌های خطی یا شخصیت‌پردازی‌های کلاسیک، فضایی خلق می‌کند که مخاطب را به پرسش‌گری وادارد.

چطور برای خلق فضای سورئال «خرچنگ» مرزی میان واقعیت و خیال را تعریف کردید؟

جهان در ذهن من، ترکیبی از کابوس‌ها، تصویرها، صداها، خاطره‌ها و افکاری است که درهم می‌پیچند؛ حرف من در چنین جهانی تصویر می‌شود. در آغاز نمایش «خرچنگ» فضای واقعیت و خیال مرزبندهای مشخص‌تری دارند، اما هر چه روایت جلوتر می‌رود این دو دنیا بیشتر درهم تنیده می‌شوند. گرچه طراحی و بازی‌ها فرمی لذت‌بخش و با اهمیت برایم دارند، اما متن ضرورت بیشتری برایم دارد؛ به خصوص متنی که درد جمعی را نمایان کند. «خرچنگ» قصه‌ای است که در دل آن قصه دیگری روایت می‌شود.

شخصیت‌های «خرچنگ» موقعیت‌های پیچیده‌ای تجربه می‌کنند. در روند نوشتن و هدایت اجرایی چه روشی را برای شکل‌دهی این شخصیت‌ها استفاده کرده‌اید؟

نوشتن متن نمایشنامه پنج سال زمان برد و در این مدت بارها آن را بازنویسی کردم، مسیر طولانی‌ای برای کامل شدن هر بخش آن طی شد. بعد از اتمام نسخه اولیه، هر کدام از شخصیت‌ها را به‌طور جداگانه و مستقل بررسی کردم. جهان در این نمایش از زاویه دید شخصیت «مرضیه» دیده می‌شود، اما لازم بود به شخصیت‌های دیگر همچون «محسن»، «فریبا» و حتی مردم به خوبی پرداخته شود.

در برای رسیدن به بیان و حرکتی که با پیچیدگی اثر هماهنگ باشد چه تکنیک‌هایی داشتید؟

در این نمایش سعی کردیم حلزونی حرکت کنیم و گام به گام به چیزی که می‌خواهیم نزدیک شویم. در هر تمرین دیدگاهی نو پدید می‌آمد و این‌طور در اثر عمیق‌تر می‌شدیم. موسیقی به تمرین‌ها اضافه شد و اینطور هربار المان‌های صحنه و تصویر را مرور می‌کردیم تا به تصویر نهایی برسیم.

هدایت بازیگر در یک متن سورئال با یک متن رئالیستی چه تفاوت‌هایی دارد؟

در آثار رئالیستی تمام گفت‌وگوها، بحث‌ها و نمونه‌ها درباره جهانی‌ست که دیده‌ایم و درک مشترکی از آن داریم؛ اما در آثار سورئال، مرجع ما برای ارجاع فقط متن و از آن مهم‌تر ذهن راوی است. به همین خاطر زمان زیادی به گفت‌وگو با بازیگرها گذشت تا به این جهان سورئال برسند.

عناصر بصری در کاری سورئال چه پیوندی برای معنابخشی ایفا می‌کنند؟

هیچ جزئی برای معنابخشی و کامل کردن اثر هنری جدا از پیکره یکپارچه آن نیست. حتی یکی از وسواس‌های من انتخاب نام بود؛ رمزگشایی متن از همین‌جا آغاز می‌شد. بدون نورها، ویدیوها و موسیقی درهم‌آمیزی لحظه‌هایی که جهان این نمایش را زنده کنند، به ثمر نمی‌رسید.

جهان مرضیه را چطور به جهان مخاطب گره زدید؟

تمامی جهان متن از نگاه مرضیه و برآمده از شخصیت اوست. درواقع ما از دریچه نگاه او به جهانی نگاه می‌کنیم که خودمان بخشی از آن هستیم. بنابراین سعی کرده‌ام جهان این شخصیت و نگاهش به دنیا در لایه‌های مختلف قابل مشاهده باشد. از لایه اول که مرضیه، خانواده و ماجرای پدربزرگش را می‌بینیم تا لایه‌هایی که آن را به یک جهان بزرگ‌تر که همگی عضوی از آن هستیم هدایت می‌کند.

انتخاب مهتاب ثروتی برای نقش «مرضیه» به دلیل چه ویژگی‌هایی در بازی بود؟

می‌دانستم سخت‌ترین و حساس‌ترین بخش انتخاب بازیگر مربوط به نقش «مرضیه» است. گزینه‌های محدودی در اختیار داشتیم؛ مهتاب ثروتی یکی از گزینه‌ها بود. از انتخابی که داشتم خوشحالم؛ در طول اجرا، ما مدام برای ارتقای نقش کار کردیم. او هر شب جزئیاتی به نقشش اضافه کرد تا مخاطب حس نزدیکی و خوشایندی بیشتری نسبت به نقشش داشته باشد. البته این نمایش تنها به نقش «مرضیه» خلاصه نمی‌شود. سایر بازیگران با بازی‌های متواضعانه و فوق‌العاده‌شان به بیشتر دیده شدن و موفقیت مرضیه کمک کردند.

مهتاب ثروتی، درباره تجربه بازیگری در نمایش «خرچنگ» می‌گوید

مرضیه، نمادی از صدای خفته زنان بود

مهتاب ثروتی در نمایش «خرچنگ» فراتر از ایفای یک نقش معمولی، خود را در دل جهان اثر می‌بیند. جهانی که مرز میان واقعیت و خیال در آن همواره در نوسان است و هر تصمیم اجرایی از حرکت بازیگر تا سکوت‌ها و فاصله‌ها به شکل‌دهی تجربه‌ای تازه برای مخاطب کمک می‌کند. در این نمایش بازیگر نه صرفا اجراکننده متن، بلکه عضوی فعال از جهان اجرایی و همکار در خلق ریتم و جو صحنه قلمداد می‌شود. تصویری از تجربه‌ای منحصربه‌فرد در تعامل بازیگر و جهان اجرایی که به مخاطب امکان کشف پیچیدگی‌های جهان اثر و نقش در آن را می‌دهد.

در نمایشنامه «خرچنگ»، چه چیزی از شخصیت «مرضیه» توجه‌تان را جلب کرد؟

ابتدا سعی کردم روی این شخصیت تمرکز ویژه‌ای نداشته باشم تا بتوانم بهتر با متن این اثر ارتباط برقرار کنم؛ سکوت‌ها، کلمات، شخصیت‌ها و فضای نمایش بسیار توجه‌ام را جلب کرده بود. از سویی خانه به عنوان موقعیت مکانی در این اثر برایم آشنا بود. درنهایت شخصیت «مرضیه»، صدای خفته زنان جامعه بود که مسیری که در نمایش طی می‌کرد، طغیان بود.

کشف شخصیت «مرضیه» در فضایی سورئال چه چالش‌ها و جذابیت‌هایی داشت؟

تجربه عجیبی بود. ابتدا سعی کردم تا اندازه‌ای بین فضاها مرزبندی قائل شوم. بالای صفحه نمایشنامه‌ام کابوس و واقعیت را می‌نوشتم. ولی بعد از چند جلسه تمرین متوجه شدم برای شخصیت مرضیه تعریفی به نام سورئال وجود ندارد؛ همه‌چیز گویای واقعیت زندگی او و داشته‌هایش معرف جهان روزمره‌اش است. این بهترین فرصت بود تا فاصله‌ها را بردارم و وارد جهان نقش شوم و هر لحظه احساسات این شخصیت را بیشتر کشف کنم.

چگونه با جریان غیرخطی و لایه‌های ذهنی کاراکتر هماهنگی ایجاد کرده‌اید تا بازی‌تان روان به نظر برسد؟

تعامل با پویا پیرحسینلو کمک زیادی کرد. مهم‌ترین نکته درک درد مرضیه بود که در تمام صحنه‌های نمایش همراهم است. سعی کردم در هر صحنه، آن شب مهتابی را در ذهنم باقی نگاه دارم تا مرضیه در جهان نمایش گم نشود. درواقع احساس گناه و راز بزرگ این شخصیت بود که برای ایفای نقش به یاری‌ام آمد.

در صحنه‌های توهم و خواب، چطور حس واقعی و درونی او را بازتاب دادید؟

برای مرضیه، هر خواب و اتفاق، گویا و معرف واقعیتی از زندگی است. برای این کاراکتر چیزی به نام توهم وجود ندارد، برای او تمامی لحظات پدیدار می‌شوند، می‌سوزند و تمام می‌شوند؛ اما در ذهن مرضیه واقعیت وجود دارد. در تمام مدت نمایش من نیز مانند او این شرایط را تجربه کردم.

در تمرین و اجراها از روان و انگیزه‌های شخصیت مرضیه، چه کشف‌هایی داشتید؟

ایفای نقش این شخصیت برایم بار احساسی زیادی داشت. مرضیه شخصیتی است که بیشتر با درونیات بازیگر ارتباط دارد. درک این نقش آن‌طور نیست که بگویی می‌دانم، این لحظه را می‌شناسم و انجامش می‌دهم؛ هرگز. این شخصیت صدای خفته‌ای بود که روزهای زیادی اخبارش را در تلفن‌های همراهمان می‌خوانیم. او برای من یک نماد بود.

تجربه بازیگری در صحنه نمایش به خصوص در فضای سورئال چه تفاوت‌هایی با تجربه در فیلم دارد؟

در تئاتر، نقش باید هر لحظه تماشایی و درست جاری شود و واقعی باشد. اگر چیزی از دست برود دیگر قابل بازگشت نیست، پس تمرکز و درک عمیق لحظه به لحظه نمایش علاوه بر سختی لازم است و البته که لذت به یادماندنی ایجاد می‌کند.

تعامل با نویسنده و کارگردان چقدر به شکل‌گیری نقشی که بتواند در خدمت اثر باشد، کمک کرد؟

برای بازی در نمایشی مثل «خرچنگ»، خیلی خوش‌شانس بودم که با نویسنده و کارگردان تعامل داشتم. متن چالش‌های زیادی داشت. برای بسیاری از صحنه‌ها و حتی تک دیالوگ‌ها نیاز به تحلیل و بررسی بود. زمان تمرین اتودهایی داشتیم که آنچنان گیرا نبود و تا تمرین بعدی دائم فکرم را مشغول می‌کرد. زمان انجام کارهایم به موقعیت جدید فکر می‌کردم و با پویا پیرحسینلو حرف می‌زدم.

تصور می‌کنید مخاطب چه تجربه‌ای از جهان نمایش «خرچنگ» و روان شخصیت‌ها با خود همراه برده است؟

امیدوارم درد زخم «خرچنگ» که حالا به هر شکل و دلیلی روی تن همه ما مردم است باعث شود بعد از تمام شدن نمایش؛ فکر کرد، التیام یافت و ادامه داد.

روایت نگین‌های فیروزه‌ای که به زمین‌های ترک‌خورده و نیزارهای خشک تبدیل می‌شوند

سرزمین بی‌تالاب، پرندگان بی‌پناه

آینه‌های آسمان از دریاچه ارومیه تا تالاب گاوخونی؛ امروز به کانون گردوغبار تبدیل شده‌اند

لیلا مهداد
هفت صبح

آب، در سرزمین‌های خشک و نیمه‌خشک، چیزی فراتر از یک منبع طبیعی است؛ شریان زندگی و معماری تمدن‌هاست. در ایران، همان‌گونه که در بسیاری از سرزمین‌های کهن دیده می‌شود، پیدایش نخستین شهرها و مراکز آبادانی در پیوندی مستقیم با آب معنا پیدا می‌کند. هرجا آب جاری بود، دهکده‌ای سر برآورد و از دل آن شهری قد کشید. هرجا قناتی حفر شد، باغی روییدو دیاری رونق گرفت. تاریخ نشان می‌دهد که شبکه‌های آبیاری، سدها و قنات‌ها تنها ابزار فنی نبودند، بلکه بستر اصلی برای استقرار جمعیت و تداوم حیات اجتماعی محسوب می‌شدند. شوش و جندی‌شاپور در خوزستان، ری و نیشابور در فلات مرکزی، یا اصفهان با زاینده‌رود، همگی بر شانه‌های جریان آب بنا شدند. همان‌گونه که کارل ویتفوگل در مطالعات خود بر تمدن‌های آبی توضیح می‌دهد، آب نیرویی بود که زمین بایر را به کشتزار بدل می‌کرد و کوچ‌های پراکنده را به سکونتگاه‌های پایدار پیوند می‌زد. از این منظر، هر قطره آب نقشی فراتر از رفع تشنگی داشت. آب، امکان انباشت محصول، رونق بازار و شکل‌گیری هنر و فرهنگ را فراهم می‌کرد. جوی‌های کوچک در دل کوچه‌های قدیمی، تنها برای سیراب کردن درختان نبودند؛ آنها نشانه‌ای بودند از رابطه‌ای که میان زندگی انسانی و جریان‌های پنهان و آشکار آب برقرار شده بود. بدون آب، هیچ شهری در ایران امکان تداوم نمی‌یافت اما با حضور آن، حتی کویر خشک هم به کانون زندگی بدل شد. به همین دلیل است که در حافظه جمعی ایرانیان، آب همیشه جایگاهی مقدس داشته است: سرچشمه آبادانی، رمز ماندگاری و نقطه آغاز تمدن.

در گستره سبز روزگاری نه‌چندان دور، تالاب‌های ایران چون نگین‌های فیروزه‌ای بر تارک این سرزمین می‌درخشیدند و امروز از آن همه شکوه و زندگی، تنها صحنه‌ای که به‌جا مانده، زمین‌های ترک‌خورده، نیزارهای خشکیده و پرندگان مهاجری‌اند که بی‌مقصد برفراز آسمانی خاک‌آلود پرواز می‌کنند. پرسش اینجاست؛ آیا این زخم‌های ژرف بر پیکر طبیعت، حاصل کم‌بارانی است؟ پاسخ را باید در تفاوتی بنیادین جست؛ خشکسالی پدیده‌ای است طبیعی و گذرا اما خشکیدگی زخمی است که خود بر پیکر زمین می‌نشانیم. خشکسالی، مهمان ناخوانده آسمان‌هاست؛ می‌آید و می‌رود اما خشکیدگی، میهمان ناخوانده‌ای است که از تصمیمات ما می‌آید و در خانه طبیعت ماندگار می‌شود. ساخت سدهای بی‌رویه، کشاورزی ناپایدار و غیراصولی و طمع بی‌پایان ما برای توسعه‌ای ناهمگون، رگ‌های حیات تالاب‌ها را بریده است. از دریاچه ارومیه که روزی آیینه آسمان بود تا تالاب گاوخونی که نوای زندگی در آن خاموش شده است، همگی گواهی از اندام بر زمین افتاده از این واقعیت تلخ‌اند. حتی زمانی که باران رحمت الهی برزمین می‌بارد، تالاب‌ها تشنه می‌مانند، چراکه دست‌های‌مان مسیر ورود آب را سوی آنان بسته است. اگرچه امید هنوز نفس می‌کشد و می‌شود با خردجمعی، مدیریت پایدار منابع آب و احیای حق‌آبه‌های طبیعی، زندگی را به این نگین‌های طبیعی بازگرداند.

بحران آب؛ فریادی که از زمین می‌آید

زمین ایران، این روزها تشنه‌تر از همیشه است. نه‌تنها به دلیل کمبود باران بلکه به واسطه زخم‌هایی که بر پیکر آن نشاندیم؛ ۶۶درصد تالاب‌های کشور خشک شده‌اند و ۶۰ درصد از اراضی با فرونشست زمین دست‌وپنجه نرم می‌کنند، آماری تکان‌دهنده که محمدرضا رضایی‌کوچی، رئیس کمیسیون عمران مجلس از آن پرده برداشته است. ارقامی که فریادی از دل زمین‌های خشکیده و تالاب‌های محو شده‌اند تا شاید در مدیریت منابع آب بازنگری داشته باشیم. ذخایر آبی هم بحرانی‌اند زیرا بسیاری از سدها با کاهش جدی حجم آب مواجه‌اند. حال پایتخت هم خوب نیست چون در سال گذشته تنها ۱۵۸میلی‌متر بارندگی داشته که در قیاس با میانگین بلندمدت، کاهش ۴۲درصدی را تجربه کرده است. واقعیت تلخ دیگری که باید از آن سخن گفت، این است که ما بیش از ۹۰درصد منابع تجدیدپذیر آب را مصرف می‌کنیم؛ رقمی که در دنیا به حدود ۴۰درصد می‌رسد. کشاورزی هم زخمی است بر تن این زمین زیرا ۹۰درصد منابع آبی‌مان به خورد زمین‌های کشاورزی می‌رود.

> نکته
> **امسال، پنجمین سال پیاپی خشکسالی در کشور است. اما این بار، خشکسالی تنها نیست. با «امواج گرمایی» هم‌دست شده است.» به گفته وظیفه میانگین دمای امسال، حدود ۱.۵درجه از بلندمدت گرم‌تر بود**

آمارهایی که نفس‌گیرند

آنچه امروز برسر تالاب‌های ایران آمده، نه خشکسالی که خشکیدگی است؛ مرگی خاموش که به دست خودمان رقم خورده است و فاجعه‌ای که امین فضل کاظمی، رئیس اداره پایش مرکز ملی خشکسالی از آن سخن می‌گوید. به باور فضل کاظمی خشکسالی پدیده‌ای طبیعی و گذراست اما خشکیدگی داستان دیگری دارد؛ داستان قطع جریان حیات توسط سدهای بی‌رویه، انتقال آب‌های غیراصولی و مدیریت ناپایدار منابع آبی است. این مرگی است که بازگشت باران هم درمانش نمی‌کند. آمارها هم از بحرانی می‌گویند که در آن گرفتار آمده‌ایم زیرا ۴۳درصد تالاب‌ها به کانون گردوغبار تبدیل شده‌اند و این در حالی است که ایران ۴۱ نوع از ۴۲ تالاب شناخته شده جهان را در خود جای داده.

چگونه تالاب‌ها را می‌کشیم؟

به باور رئیس اداره پایش مرکز ملی خشکسالی تالاب‌ها در پایین‌ترین نقطه حوضه آبریز جای گرفته‌اند و بیلان نهایی آب آن حوضه را بازتاب می‌دهند؛ «بارش‌ها پس از اشباع خاک به صورت روان‌آب درآمده و از طریق رودخانه‌ها، حق‌آبه حیاتی تالاب را تأمین می‌کنند.» اگرچه در حال حاضر احداث سدهای متعدد در بالادست، این چرخه حیاتی را قطع کرده و این یعنی مخازن کوچک و عمیق سدها جایگزین تالاب‌های وسیع و کم‌عمق شده‌اند و حق‌آبه طبیعی پایین‌دست تأمین نمی‌شود. این در حالی است که تالاب‌های خشک، به محل تخلیه فاضلاب‌ها بدل می‌شوند. البته بدل شدن به کانون گردوغبارها هم هست و نباید از نابودی کشاورزی، شیلات و گردشگری هم غافل شد. مهاجرت اجباری و گسترش حاشیه‌نشینی هم زخم‌های دیگر خشکی تالاب‌ها بر پیکره زندگی انسان ایرانی است.

> **تالاب‌های ایران؛ از شکوه تا فراموشی**
> **ایران ۱۵۴ تالاب را در خود جای داده؛ ۸۴ تالاب بین‌المللی و ۳۴ تالاب عضو کنوانسیون رامسر؛ از هامون پوزک تا هامون صابری و هیرمند. هرچند ایران با نمره ۴,۴۵ در شاخص از دست دادن این نگین‌های سبز طبیعت رتبه ۹۸جهان را از آن خود کرده. حال تالاب‌ها خوب نیست، مثلا گاوخونی که روزگاری یکی از بزرگ‌ترین تالاب‌های ایران به شمار می‌رفت و در اصفهان جاخوش کرده با قطع جریان زاینده‌رود به بیابانی خشک تبدیل شده. دریاچه ارومیه هم که عنوان بزرگ‌ترین دریاچه شور خاورمیانه را یدک می‌کشد امروز قربانی سدسازی‌ها و تغییرات اقلیمی است. تالاب انزلی هم از زیر بار فاضلاب و رسوبات با خشکیدگی دست به گریبان است. طشک، بختگان و کمجان هم به دلیل قطع جریان آب و سدسازی‌ها در خطر نابودی کامل‌اند و این در حالی است که تنها ۲۳درصد اهداف برنامه ششم توسعه در حوزه تالاب‌ها محقق شده.**
>
> **تعهدی که فراموش شد و حق‌آبه‌ای که نرسید**
> **به سال ۱۹۷۱ کنوانسیون رامسر منعقد شد و ۱۵۶کشور متعهد به حفظ تالاب‌های‌شان شدند. اگرچه امروز ایران و یونان در صدر لیست تالاب‌های در معرض خطر انقراض قرار دارند. واقعیت تلخ اینکه کنوانسیون رامسر که زمانی امیدی برای نجات تالاب‌ها بود، امروز به تعهدی فراموش‌شده تبدیل شده. نکته قابل تامل اینکه با وجود الزامات قانونی، وزارت نیرو از تأمین حق‌آبه تالاب‌ها خودداری کرده. طبق قانون، وزارت نیرو مکلف است پس از تأمین آب شرب، نیاز آبی تالاب‌ها را تأمین کند. اما در عمل، این اتفاق رخ نمی‌دهد و تالاب‌ها همچنان تشنه باقی می‌مانند.**

پایمان را از گلیم‌مان درازتر کردیم

احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی به «هفت‌صبح» می‌گوید ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که کمبود بارندگی، قصه تازه‌ای برایش نیست. ایران، به‌ویژه در مناطق مرکزی، همیشه با اقلیمی خشک و بیابانی دست و پنجه نرم کرده است. اما امروز این کم‌بارشی دارد خودش را پررنگ‌تر و بی‌پرده‌تر از همیشه نشان می‌دهد. وی می‌گوید داستان از آنجا آغاز شد که ما «پایمان را از گلیم‌مان درازتر کردیم». برای آب، کاربری‌هایی تعریف کردیم که با واقعیت‌های جغرافیایی و اقلیمی این سرزمین همخوانی ندارد؛ چه در بخش صنعت، چه کشاورزی و چه برای شرب جمعیت انبوه شهرهای بزرگ. او می‌گوید: «تهران را در نظر بگیرید؛ جمعیتی عظیم در جغرافیایی محدود جای داده‌ایم. حتی اگر بارندگی به حالت نرمال خود بازگردد، منابع طبیعی این منطقه هرگز پاسخگوی نیاز این همه صنعت، کشاورزی و این جمعیت نیست. ما با جغرافیا و اقلیم منطقه، قهر کرده‌ایم.»

نام بحران؛ سوءمدیریت

به باور رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی می‌توان نام این تراژدی را «عدم توجه به ظرفیت‌های اقلیمی» گذاشت. هر منطقه‌ای از نظر طبیعی، توان مشخصی برای تحمل بار دارد؛ چه در پذیرش جمعیت و چه در زیر کشت بردن زمین. اما ما این سقف را شکسته‌ایم. او اظهار می‌کند: «از قضا، همزمان، اقلیم جهان نیز در حال تغییر است. اگر نگاهی به نمودار بارندگی ۵۰سال گذشته در خاورمیانه بیندازیم، می‌بینیم تقریباً سالی یک میلی‌متر از میزان بارش‌ها کاسته شده، برای منطقه‌ای که به‌طور طبیعی کم‌بارش است، این کاهش، مرگبار است.» وظیفه ادامه می‌دهد: «حالا همین کاهش طبیعی را با بارگذاری بیشتر یعنی جمعیت بیشتر، کشاورزی بیشتر و صنعت بیشتر ترکیب کنید. آنگاه است که بحران، خود را در تمامی ابعادش نشان می‌دهد.»

> **اقلیم جهان نیز در حال تغییر است. اگر نگاهی به نمودار بارندگی ۵۰سال گذشته در خاورمیانه بیندازیم، می‌بینیم تقریباً سالی یک میلی‌متر از میزان بارش‌ها کاسته شده، برای منطقه‌ای که به‌طور طبیعی کم‌بارش است، این کاهش، مرگبار است**

ترکیب مرگبار؛ خشکسالی و امواج گرمایی

رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی خبر می‌دهد: «امسال، پنجمین سال پیاپی خشکسالی در کشور است. اما این بار، خشکسالی تنها نیست. با «امواج گرمایی» همدست شده است.» به گفته وظیفه میانگین دمای امسال، حدود ۱.۵درجه از بلندمدت گرم‌تر بود. در برخی استان‌ها مانند خراسان شمالی، گلستان و آذربایجان، این عدد در برخی هفته‌ها به ۵ تا ۶ درجه بالاتر از نرمال رسید. او تصریح می‌کند: «ترکیب خشکسالی با امواج گرم، فاجعه می‌آفریند. این ترکیب شرایطی بسیار بدتر از وجود تک‌تک این پدیده‌ها ایجاد می‌کند.» به باور او خشکی تشدید می‌شود؛ در نتیجه تولید گرد و خاک را بیشتر می‌شود و در ادامه شاهد توسعه آتش‌سوزی جنگل‌ها هستیم یا خواهیم بود.

مرگ تالاب‌ها و کوچ اقلیمی

رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی می‌گوید: «تقریباً تمام تالاب‌های خاورمیانه، نه فقط در ایران که در کشورهای همسایه نیز یا خشک شده‌اند یا در آستانه خشکی قرار دارند و این یعنی اکوسیستم منطقه به طور کامل به هم می‌ریزد.» وظیفه معتقد است در نهایت، این بحران به «مهاجرت اقلیمی» منجر شده است. مردم به‌صورت ناخودآگاه از مناطق خشک به سمت مناطقی با آب‌وهوای بهتر کوچ می‌کنند و آن مناطق را در دراز مدت دچار مشکل می‌کنند و این، واقعیت تلخ امروز ایران است.

> **مردم به‌صورت ناخودآگاه از مناطق خشک به سمت مناطقی با آب‌وهوای بهتر کوچ می‌کنند و آن مناطق را در دراز مدت دچار مشکل می‌کنند و این، واقعیت تلخ امروز ایران است**

> **تقریبا نیمی از تالاب‌ها به کانون گردوغبار تبدیل شده‌اند و این در حالی است که ایران ۴۱ نوع از ۴۲ تالاب شناخته شده جهان را در خود جای داده است**

یادداشت

وسیله‌ای که استفاده از آن هرگز خوشایند نیست

کوله بقا؛ همراه روزهای بحران

در جهانی که هر لحظه ممکن است با بحرانی غیرمنتظره مانند زلزله، سیل یا قطعی طولانی‌مدت زیرساخت‌ها مواجه شویم، داشتن یک کوله‌پشتی مجهز به اقلام ضروری می‌تواند تفاوت بین نجات و سردرگمی را رقم بزند. به گفته بیژن یاور، استاد دانشگاه و مشاور مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، به نقل از خبرگزاری مهر، کوله بقا مجموعه‌ای از ابزارها، تجهیزات و ملزومات حیاتی است که برای تأمین نیازهای اولیه در شرایط اضطراری طراحی شده. این کوله، چه به‌صورت یک کیف کوچک یا یک جعبه جامع، برای حفظ حیات در برابر حوادث غیرمترقبه حیاتی است. از منظر اجتماعی، کوله بقا نمادی از آینده‌نگری و مسئولیت‌پذیری است. این ابزار ساده به ما یادآوری می‌کند که آمادگی برای ناشناخته‌ها، کلید تاب‌آوری در برابر بحران‌هاست.

پیش‌بینی نیازها: قلب برنامه‌ریزی برای بحران

آمادگی برای شرایط اضطراری به معنای ایجاد تعادل بین نیازهای احتمالی و منابعی است که در دسترس داریم. هرچه بتوانیم نیازهای یک بحران را دقیق‌تر پیش‌بینی کنیم، کوله بقا کارآمدتر خواهد بود. این کوله باید با توجه به شرایط خاص هر خانواده شخصی‌سازی شود. برای مثال، اگر در خانواده‌ای فردی مبتلا به بیماری‌های خاص مانند دیابت یا بیماری پروانه‌ای حضور دارد، داروهای او، نسخه‌های پزشکی و تجهیزات مرتبط باید در کوله جای گیرند. این انطباق‌پذیری، کوله بقا را از یک بسته استاندارد به ابزاری منحصربه‌فرد برای هر خانوار تبدیل می‌کند. به‌عنوان مثال، خانواده‌ای با کودکان خردسال می‌تواند اسباب‌بازی‌های کوچک یا خوراکی‌های مورد علاقه آنها را به کوله اضافه کند تا در لحظات بحرانی، آرامش روانی کودکان حفظ شود.

اقلام ضروری: از تغذیه تا بهداشت

یک کوله بقا باید مجموعه‌ای از اقلام حیاتی را در خود جای دهد تا نیازهای اولیه در روزهای اول بحران تأمین شود. این اقلام در چند دسته اصلی جای می‌گیرند.

تغذیه، سوخت ادامه حیات

غذاهای کم‌حجم، پرانرژی و با ماندگاری بالا، پایه اصلی کوله بقا هستند. کنسروهای به‌روز، خشکبار مانند خرما، توت و انجیر، نان خشک، بیسکویت و آب معدنی گزینه‌های پیشنهادی‌اند. برای کودکان، افزودن خوراکی‌هایی مانند شکلات یا پاستیل می‌تواند روحیه آن‌ها را در شرایط سخت تقویت کند. این اقلام باید به‌گونه‌ای انتخاب شوند که علاوه بر تأمین انرژی، نیازهای ویتامینی و پروتئینی بدن را نیز برآورده کنند.

بهداشت، سپر سلامت در بحران

رعایت بهداشت در شرایط اضطراری از شیوع بیماری‌ها جلوگیری می‌کند. دستمال مرطوب، صابون مایع یا کاغذی، مسواک، خمیردندان، نوار بهداشتی و کیسه‌های زیپ‌دار برای مدیریت زباله از ملزومات‌اند. پنبه الکلی و ظروف غیرقابل‌اشتعال برای ضدعفونی نیز نقش مهمی دارند. کمک‌های اولیه و داروها یک کیت کمک‌های اولیه مجهز شامل باند، گاز استریل، آتل، ماسک‌های سه‌لایه، پماد سوختگی و دماسنج ضروری است. داروهای عمومی مانند مسکن‌ها، آنتی‌هیستامین و پودر او.آر.اس نیز باید در کوله باشند. برای افراد با بیماری‌های خاص، داروهای تخصصی و نسخه‌های پزشکی باید به‌صورت جداگانه تأمین شوند.

ابزارهای ارتباط و نجات

در شرایط بحرانی، حفظ ارتباط و دسترسی به اطلاعات حیاتی است. رادیوی باتری‌خور، چراغ‌قوه، باتری‌های اضافی، کبریت ضدآب و طناب کوهنوردی از ابزارهایی هستند که می‌توانند در مواقع قطعی برق یا جابه‌جایی در شرایط سخت به کار آیند. نقشه‌های محلی و منطقه‌ای نیز برای جهت‌یابی در نبود اینترنت یا جی.پی.اس مفیدند. علاوه بر این، اسناد هویتی مانند شناسنامه، کارت ملی، گذرنامه و کلیدهای منزل و خودرو باید در کوله نگهداری شوند. دارایی‌های ارزشمند مانند طلا، اسناد ملکی یا اوراق بهادار نیز می‌توانند در شرایط اضطراری به‌عنوان منابعی برای تأمین نیازهای مالی استفاده شوند.

تهران و ضرورت آمادگی برای بحران

تهران، کلانشهری که با مخاطرات طبیعی مانند زلزله و سیل دست‌وپنجه نرم می‌کند، بیش از هر زمان به فرهنگ آمادگی نیاز دارد. تجربه و شرایط اضطراری گذشته نشان داده که پیشگیری و آمادگی می‌تواند خسارات را به حداقل برساند. کوله بقا، به‌عنوان یک راهکار ساده اما مؤثر، به خانواده‌ها امکان می‌دهد تا در برابر بحران‌ها مقاوم‌تر باشند. از منظر جامعه‌شناسی، داشتن کوله بقا حس امنیت و خودکارآمدی را در افراد تقویت می‌کند. وقتی خانواده‌ها می‌دانند برای شرایط اضطراری آماده‌اند، اضطراب کاهش می‌یابد و این امر به تاب‌آوری اجتماعی کمک می‌کند.

آینده‌نگری برای زندگی امن

کوله بقا بیش از یک مجموعه ابزار، نشانه‌ای از دوراندیشی و تعهد به ایمنی خانواده است. در جهانی پر از ناشناخته‌ها، این کوله می‌تواند ناجی زندگی در لحظات بحرانی باشد. شهروندان تهرانی، با تجربه مخاطرات گذشته، بهتر از هر کسی می‌دانند که آمادگی بهتر از واکنش پس از بحران است. با تهیه و نگهداری یک کوله بقا در مکانی مشخص، هر خانواده می‌تواند گامی مؤثر برای افزایش امنیت خود بردارد.

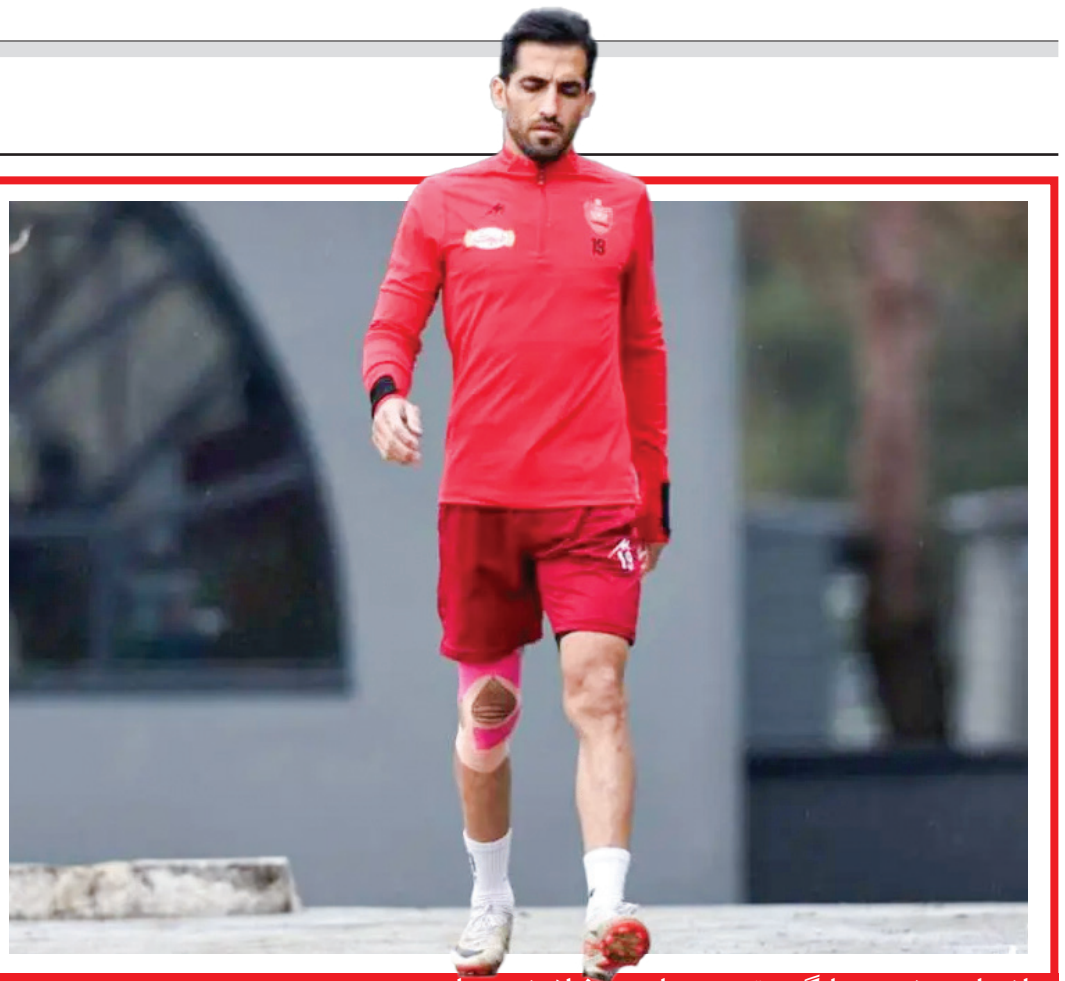

اختتامیه هفته سوم لیگ برتر؛ پرسپولیس–فولاد خوزستان

پیرپسر!

حساس‌ترین بازی امروز لیگ برتر بین تیم‌های پرسپولیس و فولاد خوزستان در تهران برگزار خواهد شد

گروه ورزش | روز گذشته چهار بازی از هفته سوم رقابت‌های لیگ‌برتر در شهرهای مختلف برگزار شد اما گل سرسبد بازی‌های امروز در تهران برگزار خواهد شد.

یحیی گل‌محمدی سرمربی سابق پرسپولیس و فعلی فولاد خوزستان جدال سرنوشت‌ساز و حساسی با وحید هاشمیان همبازی قدیمی خودش دارد که هر دو از لحاظ اخلاقی شباهت‌هایی به یکدیگر دارند.

چهره ویژه این دیدار اما نه گل‌محمدی است و نه هاشمیان بلکه یک وحید دیگر است؛ کاپیتان سابق پرسپولیس که با انگیزه‌هایی ویژه برابر این تیم صف‌آرایی می‌کند.

نکته قابل‌تأمل آمار بسیار خوب وحید امیری در مصاف با تیم پرسپولیس است که خودنمایی می‌کند.

شاید ندانید اما وحید امیری در دوران فوتبال خودش تاکنون ۶ بار در ترکیب نفت تهران برابر تیم پرسپولیس بازی کرده. او در این ۶ مسابقه، ۳ بار پیروز شده و ۳ بازی هم به تساوی رسیده است.

وحید امیری در ۶ دیداری که مقابل پرسپولیس بازی کرده، یک گل زده و یک پاس گل هم داده و هرگز شکست نخورده است. او با این آمار فوق‌العاده امروز می‌خواهد خیلی چیزها را به وحید هاشمیان و پرسپولیسی‌ها ثابت کند.

پیر پسر فوتبال ایران با ۳۶ سال سن خستگی نمی‌شناسد و دوست هم ندارد کسی با او از خداحافظی حرف بزند.

با شناختی که از شخصیت وحید امیری داریم، به طور یقین کاپیتان سابق پرسپولیس در صورت گلزنی به تیم محبوب خودش شادمانی نمی‌کند اما...

البته وحید امیری تنها پرسپولیسی سابق فولاد نیست و به نوعی این باشگاه تبدیل به شعبه دوم قرمزهای تهران شده است. سینا اسدبیگی، سعید صادقی، حامد لک و علی نعمتی دیگر بازیکنان فولاد هستند که در کارنامه آنها سابقه حضور در پرسپولیس دیده می‌شود. علاوه بر این بازیکنان، سرمربی فولاد یعنی یحیی گل‌محمدی هم سال‌ها سکان هدایت پرسپولیس را در دست داشت و پس از اختلاف با رضا درویش، جمع قرمزهای تهران را ترک کرد.

همچنین حمید مطهری و محمد عسگری، دستیار اول و آنالیزور یحیی گل‌محمدی هم سابقه کار در پرسپولیس را داشته و خلاصه آنکه این دیدار یک بازی معمولی نیست.

گرچه به نظر می‌رسد این مسابقه متعلق به وحید امیری باشد و همه حواس‌ها معطوف به جدال او با همبازیان سابقش است اما از اسامی اشاره شده در بالا و خاصه نیمکت و لب خط فولاد خوزستان هم غافل نشوید!

حاشیه

وقتی مربی به مهاجم اعتقاد دارد

هاشمیان: علی علیپور این فصل ۲۰ گل می‌زند!

گروه ورزش | علی علیپور که فصل گذشته به فوتبال ایران بازگشته، در لیگ‌برتر برای پرسپولیس عملکرد درخشانی داشت و می‌توانست آقای گل لیگ بیست و چهارم آن هم در بدترین فصل این تیم شود اما به قول خودش اسماعیل کارتال اجازه نداد!

ستاره خط حمله پرسپولیس اما پس از حضور وحید هاشمیان، در دو هفته ابتدایی لیگ بیست و پنجم دو گل بسیار حیاتی به ثمر رسانده است.

در هفته نخست پرسپولیس که در آستانه یک شکست تلخ خانگی مقابل فجر قرار داشت، با گل دیرهنگام علی علیپور از کابوسی بزرگ فرار کرد.

فشار عصبی ناشی از عقب‌ماندن با گل زودهنگام فجر و سکوهای نیمه‌خاموش شهرقدس فضای سنگینی را بر پرسپولیس تحمیل کرده بود. در چنین شرایطی اوستون اورونوف با حرکتی سرنوشت‌ساز از سمت چپ توپ را به محمد خدابنده‌لو سپرد. هافبک جوان سرخ‌ها بدون معطلی با یک پاس تک‌ضرب توپ را برای علی علیپور کاشت تا مهاجم باتجربه پرسپولیس با شوتی زمینی و دقیق دروازه فجر را باز کند.

گل علیپور نه‌تنها مانع از شکست شد بلکه بار دیگر جایگاه او به عنوان مهاجمی کلیدی در لحظات سرنوشت‌ساز را یادآوری کرد.

در حساس‌ترین دیدار هفته دوم رقابت‌های فوتبال لیگ‌برتر باشگاه‌های کشور تیم‌های سپاهان و پرسپولیس در ورزشگاه نقش جهان اصفهان به مصاف یکدیگر رفتند که این مسابقه با پیروزی یک بر صفر شاگردان وحید هاشمیان به پایان رسید.

در بیشتر دقایق این بازی توپ و میدان در دستان سپاهانِ میزبان بود اما درخشش پیام نیازمند و بی‌دقتی مهاجمان سپاهان باعث شد تا این تیم نتواند دروازه پرسپولیس را باز کند و در سوی مقابل سرخپوشان تهرانی از تک موقعیت خود در این بازی استفاده کردند و علی علیپور در دقیقه ۴۴ روی پاس در عمق عالیشاه توانست با یک ضربه دقیق دروازه سیدحسین حسینی را باز کند.

در همین ارتباط شنیدیم وحید هاشمیان که حسابی از عملکرد علی علیپور به وجد آمده و در جمع کادرفنی مدعی شده است: «این علی علیپور با این شم گلزنی این فصل می‌تواند ۲۰ گل در لیگ‌برتر بزند.»

این فقط ادعای سرمربی تیم پرسپولیس نیست بلکه وحید هاشمیانی است که سال‌ها با سرعت خیره‌کننده، قدرت بدنی بالا و توانایی بی‌نظیر در نبردهای هوایی برای تیم‌های هامبورگ، بوخوم و بایرن مونیخ آلمان خیلی زود به او لقب «هلی کوپتر» را دادند.

علی علیپور حالا اعتماد مردی را پشت سر خود دارد که زمانی یکی از بهترین مهاجمان بوندس‌لیگا بود.

خبر ویژه

سیاسی‌ترین رئیس تاریخ فیفا!

اینفانتینو با گل ازبکستان خندید و وارد رختکن ایران شد

گروه ورزش | تیم ملی فوتبال ایران در فینال دومین دوره تورنمنت کافا در ورزشگاه المپیک تاشکند به مصاف ازبکستان رفت که بازی در وقت‌های قانونی بدون گل به پایان رسید. در شرایطی که آخرین دقیقه وقت‌های اضافه نیمه دوم در حال سپری شدن بود، بالاخره قفل دروازه ایران توسط علی جانوف دقیقه ۱۲۰ باز شد و این نتیجه در پایان باقی ماند و ازبکستان به مقام قهرمانی رسید.

یکی از مهمانان ویژه فینال تورنمنت کافا، جیانی اینفانتینو رئیس فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) بود.

شاید کمتر کسی توجه کرده باشد اما پس از گلزنی علی جانف ازبک، لبخند روی لبان رئیس فیفا نشست و اینفانتینو با خوشحالی از جای خود برخاست تا احتمالا آبی بنوشد یا اینکه به قول یکی از همکاران طناز ما در تحریریه از سرویس بهداشتی استفاده کند! البته لبخند و خوشحالی جیانی اینفانتینو شاید یک دلیل دیگر هم داشت؛ دیدار فینال تورنمنت کافا با کیفیتی بسیار نازل برگزار شد. رئیس فدراسیون جهانی فوتبال که فینال جام جهانی، فینال لیگ قهرمانان اروپا، فینال یورو یا کونکاکاف و ... را دیده است، شاهد بازی ضعیفی بود که موقعیت گل چندانی هم نداشت.

تیم ملی ایران روی اشتباه آریا یوسفی ۱۰ نفره شد و ۱۰ نفره هم تا سوت پایان ۱۲۰ دقیقه بازی دفاع کرد.

ازبکستان میزبان هم با وجود یک یار اضافی نتوانست موقعیت چندانی به ویژه در نیمه دوم بازی روی دروازه ایران خلق کند و در نهایت هم روی یک ارسال و ضربه سر علی جانف به برتری رسید.

ضربات داخل چارچوب هر دو تیم روی هم رفته به اندازه انگشتان یک دست هم نبود تا حوصله همه از جمله جیانی اینفانتینو هم سر برود.

برهمین اساس باید به رئیس فدراسیون جهانی فوتبال حق داد که از اتمام بازی در دقیقه ۱۲۰ و کشیده نشدن سرنوشت بازی به ضربات پنالتی خوشحال باشد!

اگر بازی به ضربات پنالتی کشیده می‌شد اینفانتینو باید باز هم تماشاگر دیداری می‌شد که خیلی‌ها در دل گفتند کاش خواب می‌ماندند و این مسابقه ضعیف را نمی‌دیدند!

نکته جالب آنکه پس از پایان مراسم جشن قهرمانی ازبکستان وارد رختکن ایران شد و گارانتی داد تیم ملی کشورمان بتواند در جام‌جهانی آمریکا شرکت کند!

نباید فراموش کرد همین اینفانتینو قول داده بود پول‌های بلوکه شده فوتبال ایران را برگرداند اما هنوز این اتفاق نیفتاده است.

کسانی که از نزدیک جیانی اینفانتینو را می‌شناسند گواهی می‌دهند که رئیس کنونی فدراسیون جهانی فوتبال، سیاسی‌ترین و زیرک‌ترین رئیس تاریخ فیفاست که در بازی دادن دیگران ید طولایی دارد!

حوادث

کیفرخواست مرد جوانی که در جریان درگیری مرتکب قتل شده بود صادر شد

جنایت در باغچه کن با پابند الکترونیک

فاطمه شیخ علیزاده
دبیر حوادث

بامداد روز شنبه شانزدهم تیرماه ۱۴۰۳، درگیری مرگباری میان چند مرد جوان در یک کافه‌باغچه واقع در محله کن تهران رخ داد که توسط مردم حاضر در محل به مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ گزارش شد. تیم جنایی بلافاصله به محل حادثه اعزام شد و با جسد مرد جوانی مواجه شد که بر اثر دو ضربه چاقو جان خود را از دست داده بود. بررسی‌های اولیه حکایت از آن داشت که مقتول که پیش‌تر سابقه شرارت در غرب تهران داشته، در جریان نزاعی با مرد سابقه‌دار، قربانی جنایت شده است.

تحقیقات اولیه نشان داد نزاع میان مقتول و قاتل، که هر دو از مشتریان کافه بودند، به دلیل «چشم در چشم شدن» و «فحاشی» آغاز شده و در عرض چند دقیقه به جنایت ختم شده است. قاتل که سابقه کیفری داشته و همزمان با پابند الکترونیک تحت نظارت قضایی از زندان آزاد شده بود، با چاقویی که همراه داشت به مقتول حمله کرد و پس از وارد کردن دو ضربه مهلک به گردن او، از صحنه جرم متواری شد.

شناسایی و تعقیب متهم

تیم تحقیق با بهره‌گیری از روش‌های نوین کشف جرم و اقدامات اطلاعاتی گسترده، دریافتند که متهم بلافاصله پس از ارتکاب جنایت مخفیانه راهی شهر خوی شده و قصد داشته به‌صورت غیرقانونی از کشور خارج شود. مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، با تمرکز بر اطلاعات به‌دست آمده، به‌سرعت وارد عمل شدند و پس از یک تعقیب و مراقبت دقیق، مرد جنایتکار را در عملیات ضربتی در شهر خوی بازداشت کردند.

اعترافات متهم

متهم پس از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی، تحت بازجویی‌های گسترده قرار گرفت و در نهایت، رویداد روز حادثه را به‌طور کامل تشریح کرد. او توضیح داد که چند ماه پیش به دلیل پرونده سرقت دستگیر شده و پس از آزادی با پابند الکترونیک، همواره تحت نظارت بوده است. با وجود محدودیت‌ها، او در آن روز به کافه‌باغچه مراجعه کرد. متهم گفت: «آن روز وقتی وارد محله کن شدم، ابتدا قصد نداشتم درگیر شوم، اما مقتول و یکی از دوستانش با موتورسیکلت از کنارم رد شدند و شروع به فحاشی کردند. این رفتار آنها باعث شد که عصبانی شوم، اما تلاش کردم آرامش خود را حفظ کنم و مسیر خود را ادامه دهم. بعد از چند دقیقه متوجه شدم آنها وارد کافه‌باغچه شده‌اند. مکان کافه برای من آشنا بود و می‌دانستم که معمولا جمعیتی در آن حضور دارد. با این حال، نمی‌توانستم بی‌تفاوت باشم؛ احساس می‌کردم باید به نحوی واکنش نشان دهم.»

او افزود که قبل از ورود به کافه، مسیر را با دقت بررسی کرده و از حضور دیگر مشتریان مطلع شده بود تا بتواند درگیری را کنترل کند. در نهایت، با چاقویی که همراه داشت، وارد کافه شد و به مقتول نزدیک شد: «وقتی به او رسیدم، بلافاصله متوجه شدم که امکان جلوگیری از تنش وجود ندارد. نمی‌خواستم کشتن او را به‌عنوان هدف اصلی در نظر بگیرم، اما لحظه‌ای که مواجهه مستقیم صورت گرفت، کنترل عصبانیتم از دستم خارج شد. دو ضربه به گردن او زدم و پس از مشاهده سقوطش، سریعا از محل خارج شدم. اضطراب و ترس از پیامدهای کارم تمام وجودم را فرا گرفته بود.»

متهم همچنین جزئیات فرار خود را شرح داد: «با یکی از اقوام نزدیکم به صورت مخفیانه از محل گریختم و تصمیم داشتیم تا شبانه به ترکیه فرار کنیم. هر حرکت و هر تصمیم من در آن لحظه تحت تأثیر ترس و نگرانی شدید بود. می‌دانستم که با پابند الکترونیکی محدود شده‌ام و در عین حال با شرایط پرتنش و مخاطره‌آمیزی روبه‌رو شده‌ام. قبل از رسیدن پلیس، مسیرهای خروجی را با دقت انتخاب کردم، اما در نهایت در یک قدمی فرار توسط مأموران دستگیر شدم.»

تحقیقات تکمیلی و بازسازی صحنه جرم

با تکمیل بازجویی‌ها، تیم جنایی با دستور قاضی محسن اختیاری، بازپرس ویژه قتل شعبه اول دادسرای امور جنایی، بازسازی صحنه جرم را انجام داد. بررسی‌ها نشان داد که مقتول در جریان درگیری هیچ گونه امکان دفاع موثر نداشته و حمله قاتل با دقت و برنامه‌ریزی صورت گرفته است. فیلم‌های دوربین‌های مداربسته اطراف کافه نیز نشان دادند که متهم پیش از ورود به محل، رفتار مقتول و دوستانش را زیر نظر داشته و با آگاهی کامل اقدام به درگیری کرده است.

صدور کیفرخواست

با پایان مراحل بازپرسی و جمع‌آوری شواهد، قاضی اختیاری قرار جلب به دادرسی و صدور کیفرخواست برای متهم را صادر کرد. در کیفرخواست صادره، مرد جوان به اتهام مباشرت در قتل عمدی متهم شناخته شد و پرونده برای رسیدگی در دادگاه کیفری یک استان تهران آماده شد. به این ترتیب، متهم به زودی در مقابل قضات دادگاه حاضر شده و فرصت دفاع از خود را خواهد داشت.

بر اساس مشاهدات مأموران و اظهارات شاهدان، کافه‌باغچه محل حادثه به‌گونه‌ای بود که نور کم و فضای بسته، موجب شد شدت تنش افزایش یابد. مقتول که پیش از رسیدن قاتل مشغول گفت‌وگو با دوستان خود بود، هیچ‌گونه توقعی برای چنین درگیری‌ای نداشت. متهم با ورود آرام و حساب‌شده خود، ابتدا موقعیت را ارزیابی کرد و سپس تصمیم گرفت وارد نزاع شود. فضا به قدری تحت فشار روانی بود که دیگر مشتریان کافه نیز توان واکنش نداشتند و تنها نظاره‌گر ماجرا بودند.

همچنین بررسی‌ها نشان داد که متهم پیش از ارتکاب جنایت، مسیر فرار و نقاط احتمالی کمین مأموران را به دقت سنجیده بود. انتخاب این مسیرها و برنامه‌ریزی برای خروج مخفیانه، نشان‌دهنده آگاهی او از پیامدهای اعمالش بود.

شلیکی که شوخی بردار نبود

قتل با وینچستر

شانزدهم اسفندماه سال ۱۳۹۸، مأموران پلیس شهرستان پردیس با گزارشی هولناک روبه‌رو شدند که حکایت از کشته شدن یک جوان ۲۷ ساله بر اثر شلیک گلوله در یک تعمیرگاه داشت. هنگامی که مأموران به محل حادثه رسیدند، پیکر خون‌آلود جوانی به نام آرمان روی زمین افتاده بود. در همان ساعات ابتدایی، شاگرد دیگر تعمیرگاه که شاهد ماجرا بود، جزئیات مهمی در اختیار مأموران قرار داد. او گفت: «من و آرمان هر دو در این مکانیکی کار می‌کردیم. آن روز صبح در طبقه بالا استراحت می‌کردم که صدای خنده و گفت‌وگو از پایین آمد. چند نفر از دوستان آرمان وارد تعمیرگاه شده بودند و همراه او صبحانه می‌خوردند. حتی یک بار سرک کشیدم و دیدم که مشغول خوردن سوسیس تخم‌مرغ هستند. دوباره دراز کشیدم اما ناگهان با صدای شلیک گلوله از جا پریدم. وقتی پایین آمدم، آرمان غرق در خون روی زمین افتاده بود.»

فرار و ردیابی متهم

تحقیقات نشان داد عامل شلیک فردی به نام کاوه، ۳۰ساله و از دوستان قدیمی قربانی است. او بلافاصله پس از حادثه به محل نامعلومی گریخت و تلاش‌ها برای دستگیری‌اش بی‌نتیجه ماند. یک سال و نیم گذشت تا این که مأموران پلیس با پیگیری‌های اطلاعاتی و سرنخ‌های جدید توانستند مخفیگاه کاوه را شناسایی کنند. دستگیری او پایانی بر تعقیب طولانی بود؛ تعقیبی که در این مدت خانواده قربانی را در بلاتکلیفی و اندوه فرو برده بود. کاوه پس از انتقال به پلیس آگاهی، لب به سخن گشود و ضمن اعتراف به شلیک، ماجرای آن روز را از نگاه خود روایت کرد.

روایت متهم از روز حادثه

متهم گفت: «من و آرمان سال‌ها دوست صمیمی بودیم. شب قبل از حادثه، در حوالی مغازه مکانیکی با چند نفر درگیر شدیم. آنها به ما نگاه بدی کردند و دعوا بالا گرفت. من و دوستانم به شدت کتک خوردیم و شیشه‌های خودرویم شکست. از شدت عصبانیت همان شب تصمیم گرفتم اسلحه‌ای تهیه کنم تا بتوانم از خودم دفاع کنم. در یکی از سایت‌های خرید آنلاین جست‌وجو کردم و یک قبضه وینچستر خریدم. باور کنید قصدم قتل نبود، تنها می‌خواستم اگر دوباره کسی به ما حمله کرد، او را بترسانم.» او ادامه داد: «صبح روز بعد همراه چند نفر از دوستانم به مکانیکی رفتیم. آرمان در مغازه بود و ما می‌خواستیم آنجا بمانیم تا اگر کسانی که شب قبل ما را کتک زده بودند از آن حوالی عبور کردند، سراغشان برویم. سر میز نشسته بودیم، صبحانه می‌خوردیم و صحبت می‌کردیم. در همین زمان اسلحه را از کیفم بیرون آوردم. می‌خواستم فشنگ‌های آن را خالی کنم. برای شوخی اسلحه را به سمت آرمان گرفتم. ناگهان صدایی مهیب آمد و تیر شلیک شد. گلوله مستقیم به صورت آرمان اصابت کرد. وقتی روی زمین افتاد، وحشت کردم. به سرعت با اورژانس تماس گرفتم اما دیر شده بود. ترسیدم و فرار کردم، به این امید که بعد از آرام شدن اوضاع خودم را معرفی کنم. حالا از کشته شدن دوستم عمیقا پشیمانم.»

اظهارات شاهدان

چند نفر از افرادی که در صحنه حضور داشتند مدعی شدند کاوه از قبل با آرمان دچار اختلاف بود و روز حادثه برای تسویه حساب و دریافت خسارت ناشی از شکستن شیشه‌های خودروی خود به تعمیرگاه آمده بود. یکی از شاهدان گفت: «میان آن دو تنش وجود داشت و بحث بالا گرفت. کاوه عصبانی شد و اسلحه را از کیفش بیرون آورد. این شلیک هرگز تصادفی نبود.» با توجه به تناقض‌های موجود، پرونده به دادسرا فرستاده شد و کیفرخواست علیه متهم صادر گردید.

نخستین جلسه دادگاه

پرونده در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفت. پدر آرمان در حالی که اشک می‌ریخت خطاب به قضات گفت: «پسرم بی‌گناه کشته شد. او هیچ سلاحی نداشت و هیچ دشمنی با کسی نداشت. تنها خواسته ما اجرای عدالت است.» پس از آن کاوه در جایگاه قرار گرفت و ادعاهای پیشین خود را تکرار کرد. ما سال‌ها با هم رفاقت داشتیم و اختلافی جدی میانمان نبود. در حالی که مشغول خالی کردن فشنگ‌ها بودم، گلوله شلیک شد و همه‌چیز تمام شد. من از صمیم قلب پشیمان هستم.» او افزود: «آن روز همراه دوستانم سر میز نشسته بودیم. مشروبات الکلی هم مصرف کرده بودیم. من مست بودم و متوجه نشدم اسلحه هنوز گلوله دارد. فکر می‌کردم چهار فشنگ را خارج کرده‌ام و دیگر چیزی باقی نمانده است. اما ظاهرا یک گلوله در لوله مانده بود و همان باعث مرگ دوستم شد.» دادگاه پس از استماع اظهارات متهم، دفاعیات و شهادت شهود، وارد شور شد و در نهایت رأی به قصاص متهم داد. افزون بر آن، کاوه به دلیل نگهداری سلاح به شش ماه زندان و به خاطر شرب خمر به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شد.

نقض حکم در دیوان عالی کشور

پرونده برای تأیید به دیوان عالی کشور فرستاده شد. در محاکمه دوم، اولیای دم بار دیگر خواستار قصاص شدند. کاوه این بار از طریق ویدئوکنفرانس مقابل قضات قرار گرفت. او گفت: «مست بودم و حتی نفهمیدم به کجا نشانه رفتم. باور کنید قصد کشتن آرمان را نداشتم. او دوست صمیمی‌ام بود. مرگ او زندگی مرا نابود کرد.» در پایان جلسه، قضات بار دیگر برای صدور رأی وارد شور شدند.

همراه با تحریریه هفت‌صبح اخبار و گزارش‌ها را آنلاین پیگیری کنید

شناسه آگهی : ۱۹۹۸۸۱۰

«اطلاعیه»

با عنایت به برگ ابلاغ اتهام شماره ۳۵۷۸۸/ب/م مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۰۷ شعبه یک هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، غیبت غیرموجه متوالی **جناب آقای روح اله صاحبی** از تاریخ ۱۴۰۴/۰۱/۰۵ به بعد، با بند (۲۹) ماده (۸) قانون رسیدگی به تخلفات اداری منطبق است.

نشر این آگهی به منزله ابلاغ قانونی بوده و مشارالیه از تاریخ نشر ۱۰ روز مهلت دارند تا دفاعیه کتبی خود را به انضمام مدارک و مستندات به اداره کل توسعه منابع انسانی این وزارتخانه واقع در تهران، میدان بهارستان، خیابان کمال الملک، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دبیرخانه مرکزی ارائه نمایند.

م الف ۲۱۷۱

اداره کل توسعه منابع انسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

هفت صبح

صاحب امتیاز: شرکت هفت صبح ماندگار
مدیر مسئول: امیر تاجیک
زیر نظر: شورای سردبیری
مدیر هنری: وحید غفاری
دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذرپور

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده
دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی
دبیر صفحه آخر: مرتضی کلیلی
تحریریه ورزش: مهدی هژبری و مهدی یکتا
ویراستار: فرزانه اختیاری

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۴:۲۰ | طلوع آفتاب: ۰۵:۴۵ | اذان ظهر: ۱۲:۰۰ | غروب آفتاب: ۱۸:۱۴ | اذان مغرب: ۱۸:۳۲

قاب / از رویدادهای امروز تا مشاهیر تاریخ معاصر و عکس‌های خاطره‌انگیز شهری و خودرویی و فوتبالی و...

قاب تاریخ ۱

راز پیپ و عصا و ارکیده در جیب کت هویدا چه بود؟
امیرعباس هویدا در مصاحبه‌ای با خبرنگاران به ماجرای حاشیه‌ای پیرامون خودش پاسخ می‌دهد. خبرنگار از او درباره گلی که همیشه در جیب کت او بود، سوال می‌پرسد که هویدا پاسخ می‌دهد؛ «بنده اگر گل ارکیده می‌ذارم روی سینه خودم، چون از گل ارکیده خوشم میاد؛ از جوونی می‌ذارم. از اون موقع همیشه روی سینه‌ام گلی بود. پیپ؛ از ۱۶سالگی پیپ می‌کشم.» جالب اینکه هویدا یک کلکسیون پیپ خاص داشت که بعضی از آنها را از سفرا و نخست‌وزیران کشورهای مختلف هدیه گرفته بود و برخی از آنها را در همین عکس در پشت سر او و همسرش مشاهده می‌کنید. هویدا درباره عصا هم می‌گوید: «عصا؛ بعد از اون تصادف اتومبیل که داشتم، اجبارا باید عصا دستم باشه که گاهی این زانوم باعث اشکال میشه...» البته قبلا به داستان عصاکش شدن او در همین صفحه پرداخته بودیم. هویدا در ادامه می‌گوید: «ولی خب پیپ و ارکیده و عصا برای کاریکاتورها مهمه و بنده هم بدم نمیاد از اینا استفاده کنن. برای من یه فرم به خصوصی در کاریکاتورها پیدا کنن.»

قاب تاریخ ۲

لباس فرح پهلوی در حال آماده‌سازی و هزینه چندصد هزار دلاری؛ لباس‌های سلطنتی در ایران به خودی خود، بخشی از پازل تاریخ‌شناسی سلسله‌ها را تکمیل می‌کنند. در دوران پهلوی دوم نیز طراحی لباس سلطنتی اوج گرفت و چهره‌هایی مانند کیوان خسروانی، طراح مد و لباس در آن نقش داشتند. اگرچه بخش قابل توجهی از این لباس‌ها از مزون‌های خارجی خریداری می‌شد. محمدرضا آذرماه سال ۱۳۳۸ برای تهیه لباس و سایر لوازم عروسی مبلغ ۵۰۰هزار دلار در اختیار فرح قرار داد. (به دلار امروز چقدر می‌شود؟!) فقط برای دوخت لباس عروس مبلغ یک میلیون فرانک به موسسه کریستین دیور پاریس پرداخت شد. طراحی این لباس توسط ایو سنت لورن فرانسوی انجام شد.

قاب امروز

کنسرت «اکتبر ۱۹۰۴»؛ ارکستر سمفونیک تهران به رهبری نصیر حیدریان، شامگاه پنجشنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۴ در تالار وحدت به روی صحنه رفت. در این کنسرت قطعاتی از گوستاو مالر، ولفگانگ آمادئوس موتزارت و رابرت شومان اجرا شد.

عکس: الهام رضایی / باشگاه خبرنگاران جوان

قاب مشاهیر ۱

درباره پروانه بهار فرزند ملک‌الشعرای بهار؛ ملک‌الشعرا بهار در قصیده‌ای به نام خانواده فرزندانش را اینچنین معرفی کرده است: «دادم دو پسر خدای و سه دختر، هر پنج بزاده از یکی مادر/ هوشنگی و ماهی و ملک‌دختی، چارم پروانه، مهرداد آخر». ادامه این مطلب را از خانم فرزانه ابراهیم‌زاده به امانت گرفته‌ایم؛ پروانه بهار که در خانه ملک پروانه نام داشت، در ۹۴سالگی و به دلیل کهولت سن در مرداد ماه در آمریکا درگذشت «تابستان مرا همیشه به یاد دوران کودکی می‌اندازد. آفتاب گرم تهران و درختان پر گل و پر میوه. عطر آرامش‌بخش و دلپذیر شب‌بوها و یاس‌های پیچیده بر دیوار کاه‌گلی...» پروانه بهار چهارمین فرزند ملک‌الشعرای بهار براساس همین نوشته عاشق تابستان بود و شاید همین بود که در روز ۱۴ مرداد ۱۴۰۱ خورشیدی برای همیشه با خاطره باغ زیبای بالای دروازه دولت و صدای آرام و پر از آرامش پدر و غلغل سماور بهار خانم مادرش در شهر لس‌آنجلس درگذشت. پروانه بهار یکی از آخرین فرزندان ملک‌الشعرای بهار و فرزندی که با خاطراتش بخشی از زندگی پدرش را به تصویر کشیده بود. کتاب او مرغ سحر در سال ۹۸ بی‌تردید یکی از منابع خواندنی درباره ملک‌الشعرای بهار و بخشی از تاریخ تهران و ایران است. او نزدیکترین فرزند ملک‌الشعرا به او بود. پروانه آنطور که خودش در خاطراتش نوشته در بسیاری از اوقات همراه پدر به کتابفروشی و دیدار دوستان او می‌رفت. او در سن ۱۶ سالگی ازدواج کرد. ازدواجی که به دلایلی که در کتاب مرغ سحر نوشته، به جدایی منتهی شد. بعد از این جدایی او بود که به سوییس رفت و در کنار پدر در آسایشگاه ماند و از او مراقبت کرد. در بازگشت به ایران با دکتر علی‌اکبر خسروپور ازدواج کرد و بعد از مرگ بهار به همراه همسرش به آمریکا رفت تاهمسرش نماینده ایران در بانک جهانی باشد و از آن به بعد در همین کشور ساکن شد. پروانه بهار نه فقط دختر بهار که یک فعال اجتماعی و حقوق زنان بود. شرح کاملی از فعالیت‌هایش را در کتاب مرغ سحر نوشته است.

قاب مشاهیر ۲

عکس محمد بنا آقای خاص کشتی را در کنار فرزندش بابک ببینید؛ محمد بنا با انتشار این عکس، دنبال کنندگانش را یک نصیحت نسبتا طولانی کرده: «الهی که حالِ خوش، دلخوشی و برکت مثل آجرِ دیوار جزو ثابت خونه‌هاتون باشه. کنار عزیزان‌تون با عشق زندگی کنید و از هر لحظه لذت ببرید. غصه یکی دارم هزار تا ندارم رو نخورید و...»

سلامت

بالاخره نوشابه رژیمی بخوریم یا نه؟

نوشابه‌های رژیمی این روزها اغلب به جای نوشابه‌های معمولی دل افراد چاق را حسابی برده‌اند؛ چون فکر می‌کنند بدون داشتن قند و کالری منجر به افزایش وزن آنها نمی‌شود. نوشابه‌هایی که با وعده کالری صفر و نداشتن قند حتی افراد دیابتی را هم مجذوب خود کرده اما آیا این موضوع حقیقت دارد؟ آیا مصرف نوشابه رژیمی بی‌خطر است؟ متخصصان هشدار می‌دهند که مصرف بیش از حد نوشابه‌های رژیمی می‌تواند خطراتی مثل مشکلات قلبی و ناراحتی‌های گوارشی را به همراه داشته باشد. نوشابه رژیمی دارای انواع شیرین‌کننده‌های مصنوعی هستند که هر کدام شدت شیرینی متفاوتی دارند و به همین دلیل فقط مقدار کمی از آنها استفاده می‌شود و همین می‌تواند چشایی شما را به شیرینی عادت دهد، حتی اگر بدون کالری باشد. این می‌تواند باعث شود که در طول روز هوس خوردن غذاها و نوشیدنی‌های شیرین بیشتری داشته باشید. با گذشت زمان، این موضوع می‌تواند منجر به عادات غذایی ناسالم و حتی افزایش خطر ابتلا به بیماری‌هایی مانند دیابت نوع ۲ شود. مصرف زیاد نوشابه‌های رژیمی ممکن است با گذشت زمان به افزایش وزن و مشکلات قلبی منجر شود. شیرین‌کننده‌های مصنوعی مثل آسپارتام، سوکرالوز و ساکارین موجود در نوشابه‌های رژیمی می‌توانند واکنش بدن به گلوکز را تغییر دهند. این تغییرات هورمونی و متابولیکی تری‌گلیسیریدها را افزایش داده و کلسترول خوب را کاهش می‌دهند. همچنین، مصرف مزمن شیرین‌کننده‌ها و افزودنی‌های نوشابه می‌تواند به پوشش رگ‌های خونی آسیب زده و باعث افزایش فشار خون شود. پس سعی کنید خوردن نوشابه رژیمی را به حداکثر دو بار در ماه کاهش دهید و به جای آن آب گازدار یا نوشیدنی‌های بدون شکر را جایگزین کنید.

پیشگیری از زوال عقل با مصرف این میوه

یک مطالعه جدید نشان داده است که خوردن پودر گیلاس می‌تواند از ابتلا به زوال عقل جلوگیری کند. به گزارش الشرق‌الأوسط، مطالعات قبلی نشان داده بودند که مصرف گیلاس می‌تواند توانایی‌های شناختی را در مبتلایان به زوال عقل خفیف تا متوسط بهبود بخشد، زیرا این میوه سرشار از آنتوسیانین و کرستین است؛ دو ترکیب از دسته فلاونوئیدها که خاصیت آنتی‌اکسیدانی و ضدالتهابی دارند اما پژوهش تازه‌ای که در دانشگاه کنت آمریکا انجام شد، نشان داد که فرآوری گیلاس و تبدیل آن به پودر می‌تواند تأثیر بسیار بیشتری بر مغز و عملکرد شناختی داشته باشد و محافظت عمیق‌تری در برابر زوال عقل ایجاد کند. به گفته پژوهشگران، گیلاس زمانی که به پودر تبدیل می‌شود، مقدار بیشتری آنتوسیانین را در خود حفظ می‌کند.

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

پاسخ‌های شماره قبل

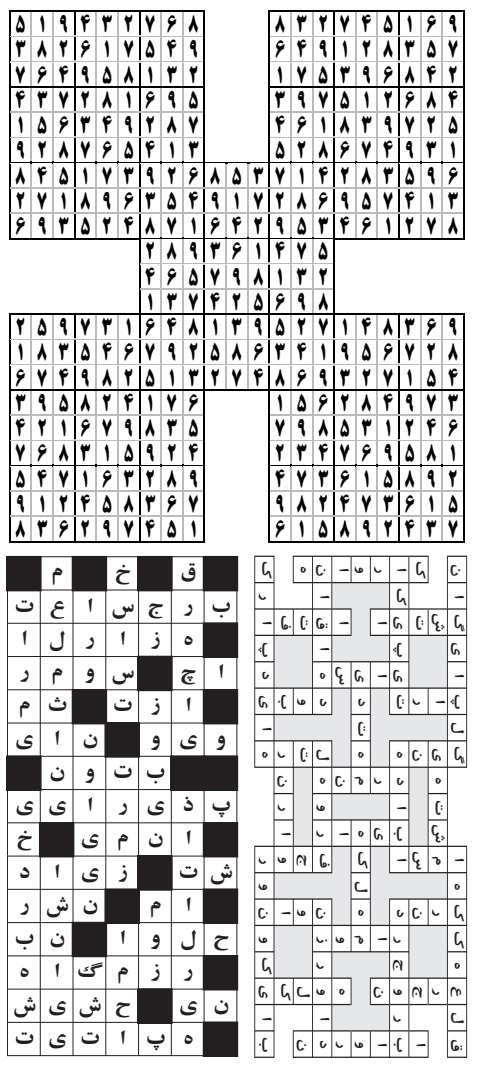

لغت‌پایی

توضیح
کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: اخشم، اوین، تنیا، درزن، سداب، مشمع، مطلی، موید
۵ حرفی: ابیدر، اسلیم، آتوسا، بلادن، پهپاد، دانوب، دباغی، دیسکو، ساردو، شهرری، لائوس، متفنن، ویبره، ویتنی
۶ حرفی: انهزام، آسان رو، شیروان، موساکا
۷ حرفی: دشتستان، دولت یار
۸ حرفی: انتقام سگ، دادائیسم، داعی کبیر، لئونیداس

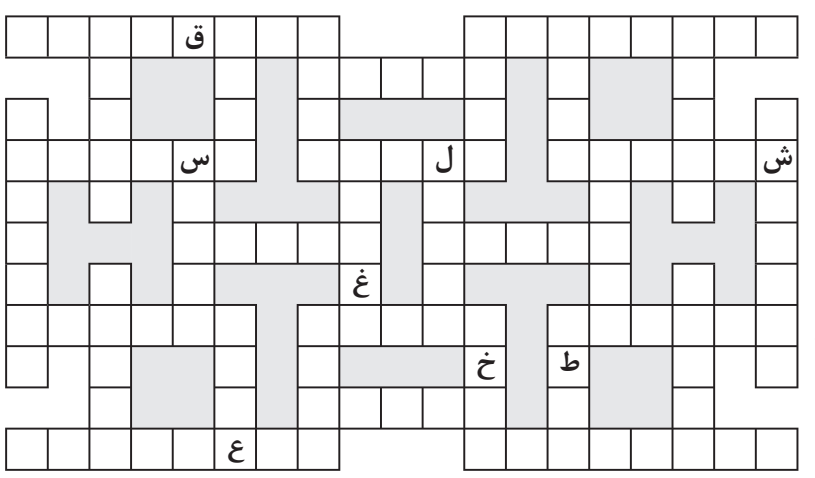

جدول شرح در متن

سودوکو

- سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است
- در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.
- هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.
- برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.
- قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

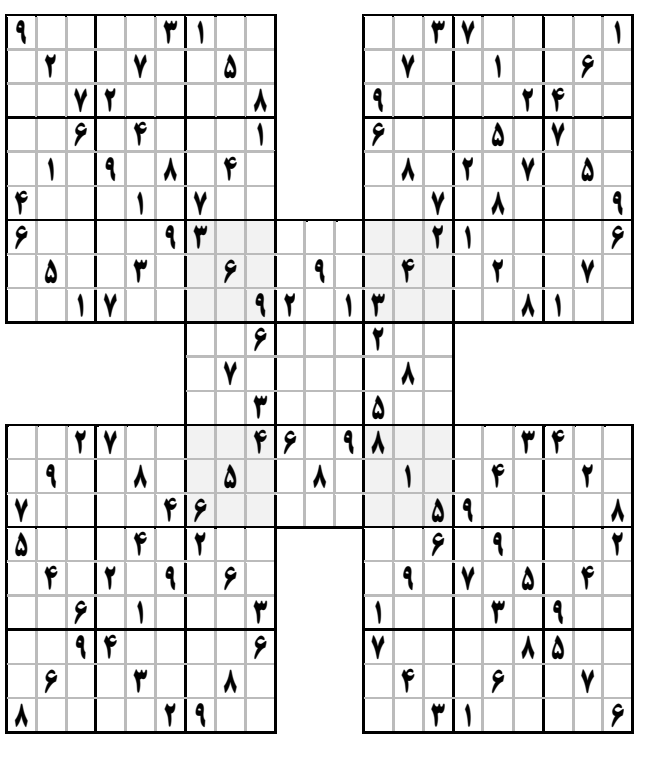

جدول کلمات متقاطع

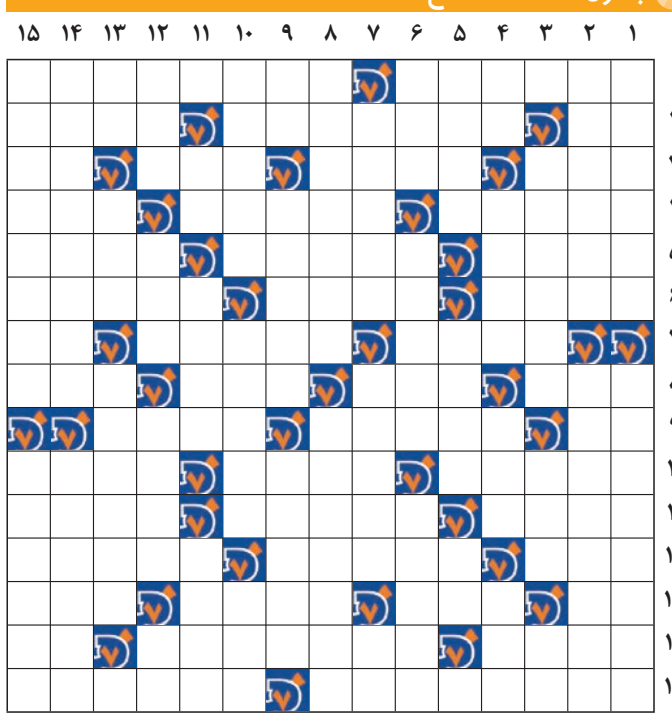

افقی
۱- فارغ- نوع جدیدی از حمل و نقل
۲- رمق آخر- شهری در کامبوج- محبوب و دلبر
۳- پیچیدگی و درهم‌شدگی- نویسنده- انبار ماشین آلات سنگین- میان و وسط
۴- شهری در فرانسه- به‌طور کامل- مواد ریز حاصل از خرد شدن سنگ‌ها
۵- باادب- نوعی برادر و خواهر- مقابل بازکردن
۶- حالتی از پرواز هواپیما- جهان- نوازنده عهد خسروپرویز
۷- مقابل کمی- رنجش و آزردگی- گندم
۸- شهر حرم حضرت دانیال نبی(ع)- پروردگار- مارپیچ بزرگ- جواب مثبت
۹- حرف ندا- رودی در اروپا- شبیه و نظیر
۱۰- اشاره شده- نرخ رسمی- مرد سنگ‌انداز
۱۱- ظاهر و آشکار- به غیر از آن- از پوشاک مخصوص بانوان
۱۲- پایتخت یونان- کارآموز رشته پزشکی- از شاگردان میرعماد
۱۳- جدید و تازه- سوره ۴۸ قرآن کریم- زیرک و باهوش- ضایع و بیهوده
۱۴- طلاساز- بی تجربگی- بله روسی
۱۵- شهر اتمی ژاپن- فیلمی از مجید مجیدی

عمودی
۱- کلرید سدیم طبیعی- میمون بزرگ آفریقایی
۲- درختی که میوه دهد- بازاریابی
۳- رشته‌کوهی در افغانستان- جسم انسان غیر از سر- بیماری جرب
۴- حرف همراهی- به همراه غذا می خورند- همان دارو است- پوستین روباه
۵- مشهور- یکی از اسامی سفالگر- اسب آذری
۶- سنگ نوشته- مخالف دیدن- کج و خمیده
۷- پایه ها- زمان‌ها- مادر عرب
۸- خطی قدیمی که بعد از خط هیروگلیف اختراع شد- لات
۹- حرف هشتم لاتین- همنشین و هم‌صحبت- شهر مهم آلمان
۱۰- صمیمیت- پایتخت مالت- چسبیدن به چیزی
۱۱- عضو رونده- محله- یک‌خوراک فرانسوی
۱۲- خودرویی کوچک- واحد پول تایلند- چرخ زدن چیزی به دور خود- مساوی
۱۳- رنج و زحمت- زیان- پیشکشی
۱۴- دارای اصل و نسب- از انواع مسابقه دو
۱۵- تفرّق و تشتت- نام قدیم مشهد